

شده است :

"بادبانهای این قایق کوچک که در آن تمامی مردم کره زمین جمع شده اند گونی در معرض بادی سبک ولی مساعد قرار گرفته است." (۲۶)

ثانیاً بدیهی است که با وجود پیشرفت های امیدوارکننده اخیر، سازمان ملل متحد هنوز با هدف های اصلی خود یعنی برطرف نمودن جنگ بین ملتها، بهبود قابل ملاحظه وضع اقتصادی ملل فقیر جهان، حفاظت واقعی محیط زیست و تضمین اجرای کامل اصل احترام به حقوق اولیه انسانی همه مردم جهان بسیار فاصله دارد.

"نیل به یک توافق کلی جهانی در آینده نزدیک میسر نیست . . . ما هنوز باید راهی طولانی طی کنیم تا به آن زمانی برسیم که بنا بگفته "شارل فوریه"، تنوریست فرانسوی و ترسیمگر مدینه فاضله، "مبارزات ملتها با یگدیگر بر سر اثبات مهارت خود در امور کوچکی مانند تهیه کیک خواهد بود." اما اکنون بیش از هر زمان دیگری به آن نزدیک تر شده ایم. (۲۷)

جدول شماره ۲۸

تجزیه و تحلیل وضع کشورهای عضو سازمان ملل از نظر جمعیت و تولید ناخالص ملی  
( ۱۵۷ کشور عضو (۱) - اطلاعات مربوط به سال ۱۹۸۳ )

تولید ناخالص ملی برحسب میلیارد به دلار آمریکا +۵۰۰	+۲۰۰	+۱۰۰	+۵۰	+۱۰	جمعیت برحسب میلیون			کشورها	درصد کل :
					+۱	-۱	مجموع		
+۲۰۰۰	(۲)۱	.	.	.	.	.	۱	۰/۶	۲۸/۶
+۱۰۰۰	(۳)۱	(۴)۱	.	.	.	.	۲	۱/۳	۲۲
+۵۰۰	.	.	(۵)۳	.	.	.	۳	۱/۹	۱۵/۴
+۱۰۰	(۶)۲	.	(۷)۱	۲	۶	۱	۱۲	۷/۶	۱۹/۸
+۵۰	.	.	(۸)۱	۱	۹	۵	۱۶	۱۰/۲	۷
+۱۰	.	.	.	۴	۱۱	۱۱	۲۶	۱۶/۵	۵/۲
+۱	.	.	.	.	۱۲	۲۱	۶۵	۲۱/۶	۱/۹
+۰/۱	.	.	.	.	.	.	۲۸	۱۷/۸	۰/۱
-۰/۱	.	.	.	.	.	.	۴	۲/۵	۰/۰
مجموع	۲	۲	۳	۱۰	۳۸	۷۰	۳۲	(۱)۱۵۷	۱۰۰
درصد کل : کشورها	۱/۳	۱/۳	۱/۹	۶/۳	۲۴/۲	۴۴/۶	۲۰/۴	۱۰۰	
جمعیت	۳۸/۳	۱۱/۱	۸/۹	۱۵/۱	۱۹/۳	۷/۲	.	۱۰۰	

۱- سازمان ملل متحد دارای ۱۵۹ عضو رسمی میباشد ، ولی در این رقم اتحاد شوروی بعنوان سه عضو به حساب آمده است ( شوروی ، روسیه سفید و اوکراین ) . در حال حاضر درجهان ۱۷۱ کشور و ایالت مستقل وجود دارد . چهارده کشور در سازمان ملل متحد عضویت ندارند که مهم ترین آنها عبارتند از کره شمالی ، کره جنوبی ، سوئیس و تایوان . مجموع جمعیت جهان در سال ۱۹۸۳ حدود ۴/۶ میلیارد و مجموع تولید ناخالص جهان ۱۱۰۸۰۰ میلیارد دلار بوده است .

۲- ایالات متحده آمریکا

۳- اتحاد جماهیر شوروی

۴- ژاپن

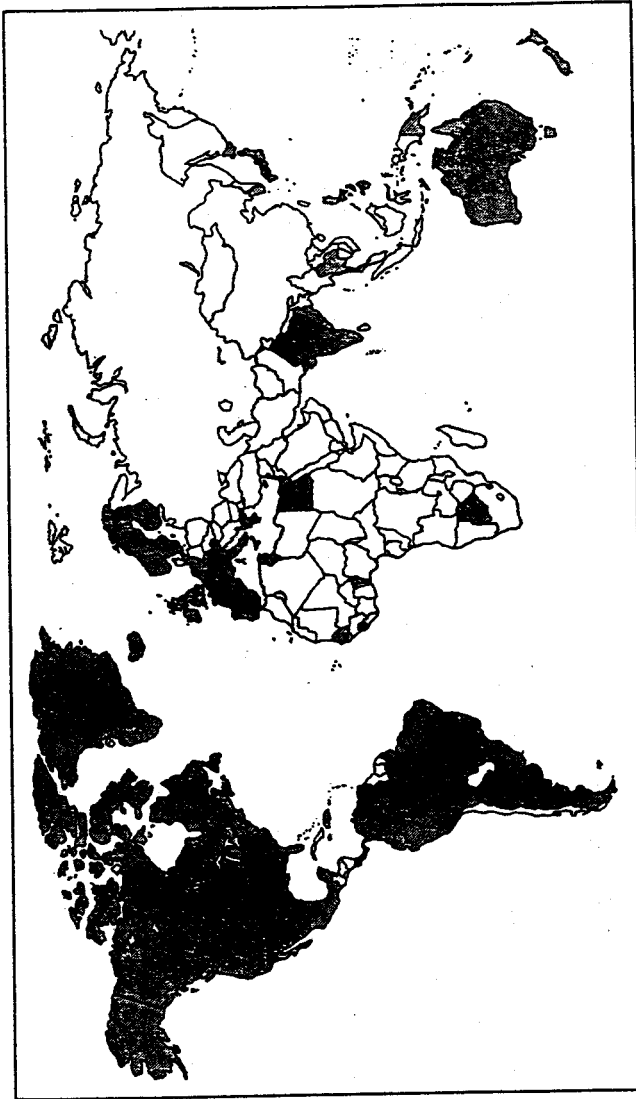
۵- فرانسه ، آلمان و انگلستان

۶- چین و هند

۷- برزیل

۸- اندونزی

منابع اطلاعات : اطلس بانک جهانی ، سال ۱۹۸۵ و آمار جهان ، نشریه اکونومیست ، سال ۱۹۷۶ .



کشورهایی که در مورد حقوق بشر رفتاری بهتر از حد متوسط داشته اند ( سال ۱۹۸۷ )

منابع اطلاعات : World Human Rights Guide : تألیف Charles Humana از انتشارات Pan Book سال ۱۹۸۷ .  
تنظیم شده بر اساس : پرسش از اعلامیه جهانی حقوق بشر و ميثاق نامه های مربوطه .

## قسمت سوم

### آینده

#### فصل بیست و ششم

#### از اینجا ره به کجا می بریم ؟

پیشرفت هائی که بشریت در زمینه علم و هنر حاصل نموده بحق در خور افتخار میباشد. زیبایی و کمالی که در هنرهای موسیقی، نقاشی، معماری، مجسمه سازی، ادبیات، تئاتر و بطور کلی همه فنون و هنرها با تنوع فرهنگی آنها جلوه گر میشود قادر است روح انسانی را بمدارج عالی سوق دهد. همچنین توجه به پیشرفت های شگرفی که در زمینه علم و صنعت بخصوص در دو قرن اخیر حاصل شده موجب اوج گرفتن غرور آمیز فکر و اندیشه انسان میگردد.

انسان چه مخلوق ارزشمندی است، شریف و خردمند و منبع استعدادها و کمالات بی انتها. (۱)

اما پیشرفت بشری در زمینه روابط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی چندان افتخار آمیز نبوده است بخصوص با توجه به وقایع تکان دهنده و موحش قرن بیستم، زمانی که ملل کاملاً متمدن و اصیل از نظر رفتار به وحشیانه ترین و پست ترین مراحل تنزل یافته اند. در دو قسمت اول این کتاب سعی شده که به بعضی از موفقیت‌های که در این زمینه حاصل شده است اشاره شود تا در عین حال که شکستها و نارسائی ها در نظر گرفته میشود روشن گردد که در این میدان نیز موفقیت های زیادی وجود داشته که در خور افتخار میباشد. البته عدالت اجتماعی بهیچوجه حاصل نشده است ولی بمرور زمان و آرام آرام بشریت به پیشرفتهای قابل توجهی در این راه نائل میگردد.

اگر چه امروزه بدبینی عمومی و گسترده ای نسبت به دین بخصوص در جوامع غربی وجود دارد ولی شواهد تاریخی بنحو غیرقابل انکاری نشان میدهد که بیشتر گامهائی که در جهت عدالت اجتماعی برداشته شده نتیجه تأثیر مستقیم یا غیر مستقیم ادیان بزرگ بوده است. ادیان بنحو قابل ملاحظه ای درک و بینش بشری را نسبت به عالم هستی توسعه داده، مفهوم و هدف حیات را روشن ساخته و اصولی مانند برادری نوع بشر و موازین عالی اخلاقی را ترویج نموده اند. شکی نیست که این جنبه مثبت ادیان از آن جهت مورد غفلت قرار گرفته است که مؤسسات مذهبی غالباً مردم را در جهاتی کاملاً مخالف اصول و تعالیم اصلی ادیان سوق داده اند و در نتیجه این سوء رهبری بعضی از

وحشتناک ترین وقایع تاریخ حیات بشری از مذهب ناشی شده است. با این حال دیدگاه و اصولی که ادیان بزرگ ارائه داده اند هرگز بکلی فراموش نشده، بلکه بعنوان موازینی بکار میرود که براساس آن مردم رفتار افراد و جوامع را ارزیابی میکنند.

هر چند که تمدن های اولیه غالباً خشونت آمیز و ستیزه گر بودند ولی برای اولین بار مسائلی را مطرح ساختند که جزو مبانی و اصول اولیه عدالت اجتماعی میباشد. امپراطوری های بزرگ باستان ( بخصوص امپراطوری های روم و چین ) مزایای برقراری صلح در طی یک مدت طولانی و در منطقه وسیعی از جهان را به ثبوت رساندند. یونان باستان نمونه یک جامعه نسبتاً آزاد را ارائه داد که در آن مسائل اجتماعی با آزادی مورد بحث قرار میگرفت و بخش عظیمی از جمعیت در اداره امور جامعه شرکت داشتند. شورش اسپارتاکوس و بردگان روم رویداد مهمی در سیر تکاملی تمدن و وجدان جمعی بشریت بود. درست است که بردگی بعنوان یکی از رسوم تمدن بشری تا دو هزار سال بعد از آن واقعه نیز ادامه پیدا کرد ولی همواره با یک احساس ناراحتی و تشویش همراه بود، گونئی پیوسته یک وجدان بیدار و خاموش در جوامع بشری حضور داشت، گاهی ضعیف، غالباً بیمناک ولی همواره حاضر و آگاه از این واقعیت که جامعه ای که آزادی های اولیه انسانی بخشی از جمعیت خود را انکار نماید مآلاً نمیتواند از ثبات واقعی، آرامش و کارآئی لازم برخوردار باشد. همچنین شورش قوم یهود علیه تسلط امپراطوری روم، اگر چه نا موفق بود ولی نشان داد که استقرار صلح در دراز مدت مستلزم اعطای حق خود مختاری قومی و آزادی فرهنگی به اقوام و ملل میباشد.

بتدریج در طی قرون، آگاهی انسان نسبت به مفهوم عدالت اجتماعی و شرایط اصلی تحقق آن تکامل پیدا کرد. آنگاه از آغاز قرن نوزدهم بطور کاملاً ناگهانی و همگام با پیشرفتهای جدید صنعتی که افزایش زیاد ثروت بشری و مرتبط نمودن همه جوامع با یکدیگر را امکان پذیر می نمود این حرکت سریع تر گردید و پیشرفت بسوی عدالت اجتماعی در زمینه های متعدد و در عین حال مرتبط با یکدیگر ادامه پیدا کرد.

اولین زمینه تساوی اجتماعی و سیاسی بود. از دیدگاه تاریخ شاید مهم ترین پیشرفت در این جهت لغو کامل بردگی باشد، رسم ظالمانه ای که تقریباً همه جوامع بزرگ جهان برای هزاران سال آن را یکی از ارکان ضروری تمدن و زندگی اجتماعی میدانستند. ظهور گسترده حکومت های ملی که در سایه آن ملت ها میتوانند بر طبق آداب و رسوم خود فارغ از دخالت بیگانه زندگی کنند بشریت را یک گام دیگر بجلو برد. پیشرفت مهم دیگر منسوخ شدن انواع حکومت های استبدادی در بسیاری از نقاط جهان و جایگزین شدن آنها با حکومت های دموکراتیک و قانونی بود که در ظل آن دیگر با مردم مانند اطفال صغیر رفتار نمیشود بلکه به آنها امکان داده میشود که در اداره امور جامعه خود شرکت داشته باشند. ظهور و گسترش حکومت های منتخب قانونی حتی در کشورهایی هم که هنوز بحالت استبدادی باقی مانده اند بازتاب مطلوب داشته است، از این نظر که آن دولت ها نیز از اینکه در انظار جهانیان، بخصوص در قبال مسئله حقوق بشر، نسبت به ملت خود متجاوز و ستمگر معرفی گردند بنحو روزافزونی حساسیت نشان میدهند.

دومین میدانی که در آن پیشروی بسوی عدالت اجتماعی در طول دو قرن اخیر سرعت بیشتری پیدا کرده است برطرف نمودن فقر و توزیع عادلانه تر منابع مالی و خدمات اجتماعی میباشد. این پیشرفتهای اقتصادی تاحدی از افزایش قابل ملاحظه میزان کلی

ثروت بشری که بسیاری از مردم جهان از آن بهره مند شده اند ناشی میگردد و تا اندازه ای نیز نتیجه کوششهای آگانه ایست که در جهت نیل به عدالت اقتصادی از ناحیه جنبشهای مختلف مانند اتحادیه های کارگری، تعاونی ها و مکتب های سوسیالیسم و رفاه اجتماعی بعمل آمده است.

روابط بین المللی زمینه دیگری از پیشرفت های قابل ملاحظه در جهت عدالت اجتماعی بوده است. سازمان های بین المللی متعددی با هدف برقراری صلح جهانی، با تأکید بر اموری مانند توافق در پیروی از قوانین بین المللی در روابط بین کشورها، امنیت جمعی، خلع سلاح، میانجیگری در اختلافات و مذاکره برای برقراری آتش بس بین طرفین درگیر تأسیس شده اند. دول جهان بمنظور تأمین منافع تمامی مردم جهان و بخصوص کمکهای مالی و فنی به کشورهای فقیر، گامهای مؤثری در جهت هم آهنگ نمودن سیاستهای خود در زمینه های اقتصادی و اجتماعی برداشته اند. برای اولین بار در تاریخ یک تشکیلات جهت خدمات مدنی در سطح بین المللی بوجود آمده است که سیاست و نظرگاه آن تنها منحصر به کشورهای عضو نیست بلکه تاحدی منافع عمومی همه ملل جهان را در نظر دارد. سازمانهای متعدد غیر دولتی که بعضی از آنها از بالاترین سطح تخصص حرفه ای و فنی برخوردار هستند توانسته اند حمایت عمومی مردم جهان را بخود جلب نمایند تا هم دولت ها را به بالا بردن سطح همکاریهای بین المللی تشویق نمایند و هم آنها را در انجام وظائف خود یاری دهند. یکی از مهم ترین موفقیتهای سازمانهای غیر دولتی گسترش علاقه و آگاهی روزافزون عمومی نسبت به حفظ حقوق اولیه انسانی در سطح جهان میباشد.

اگرچه این پیشرفتها در جهت عدالت اجتماعی بسیار حائز اهمیت است ولی شکی نیست که نیل به این هدف مستلزم اقدامات بسیار بیشتری میباشد و برای اجتناب از وقوع یک فاجعه بزرگ و بی سابقه لازم است در انجام این اقدامات تسریع گردد. در صحنه سیاسی حرکت بسوی خودمختاری و استقلال ملی هر چند که تقریباً به هدف نهائی خود رسیده و تکمیل گردیده است ولی هنوز نارضایتی های زیادی در چند منطقه از جهان نسبت به آنچه که بعنوان سلطه بیگانه تعبیر میگردد وجود دارد. در چنین موقعیتهائی اکثریت جمعیت یک کشور نسبت به اقلیتی که در قلمرو آنها طالب خودمختاری میباشد روی خوش نشان نمی دهند و در نتیجه اقلیت مغلوب برای جلب افکار عمومی به خواسته های خود به تروریسم روی می آورد. بسیاری از ملل که خود به استقلال نائل شده اند تحت تأثیر حرص و تعصب، حس شریف وطن پرستی آنها تا حد یک نوع ملیت گرائی جنون آمیز و کوتاه بینانه تنزل یافته است بطوریکه بدون داشتن هدفی منطقی با اقلیتهای داخلی و همسایگان خارجی خود برخوردهای تشنج آمیز پیدا کرده اند. هرچند که گسترش دموکراسی و تشکیل حکومت های منتخب قانونی بسیار امیدوار کننده است ولی هنوز اکثریت ملل جهان در زیر سلطه حکومت های استبدادی بسر می برند و بسیاری از حکومت هائی هم که رسماً دموکراتیک هستند بلحاظ شیوع فساد در دستگاهها و بروز اختلافات عمیق در درون حکومت از کار آئی لازم باز مانده اند. در بعضی موارد دولت ها حتی از برقراری حد اقل نظم و قانون در قلمرو خود عاجز بوده و گروه تبه کاران مسلح بر شهر ها تسلط پیدا کرده اند. با اینکه دموکراسی نسبت به استبداد پیشرفتی بشمار میرود ولی حتی پیشرفته ترین و معتبرترین دموکراسی ها دارای نارسانائی هائی میباشد که آنها را از توجه به رفاه ملت

خود باز می دارد تا چه رسد به رفاه و بهزیستی سایر ملل جهان، بخصوص آنکه غالباً اهداف محدود و کوتاه مدت مورد نظر میباشد ( مثلاً توجه به انتخابات آینده ) و بمنظور حفظ مقام فقط منافع بخشی از جامعه در نظر گرفته میشود. اگر چه سیاست خارجی دموکراسی ها تا حدی بر اساس ملاحظات اخلاقی دراز مدت قرار دارد ولی انگیزه های اصلی هنوز منافع محدود شخصی میباشد و غالباً این سیاست از نظر اصول اخلاقی با رویه دولت های دیکتاتوری چندان تفاوتی ندارد.

این نارسائی های سیاسی غالباً از مشکلات بزرگ اقتصادی و اجتماعی ناشی میگردد. امروزه با وجود نابرابری اقتصادی بمیزان زیاد در بین افراد یک ملت دموکراسی قابل دوام نیست. این وضع در بسیاری از کشورهای جهان سوم که علیرغم همه کوششها، نسبت به ملل غنی روز بروز فقیرتر میشوند حکمفرماست. یکی از علل آن رشد سریع جمعیت در این کشورها میباشد که در واقع منابع اقتصادی محدود آنها باید بناچار در بین این جمعیت توزیع گردد. عامل دیگر عدم تمایل روز افزون کشورهای غنی به بذل فداکاری و ارائه کمکهای لازم باین کشورها می باشد چون در گذشته نارسائی هائی در نحوه مصرف این نوع کمکها ملاحظه نموده اند و گذشته از آن، کشورهای غنی خود نیز بیش از پیش با مشکلاتی مانند بالا بودن میزان بیکاری، تورم، تحلیل رفتن منابع و آلودگی محیط زیست و نیز پی آمدهای نامطلوب ماده گزائی صرف مانند شیوع اعتیاد به الکل و مواد مخدر در سطحی وسیع، بالا رفتن میزان جنایات و فقدان حس وظیفه و مسئولیت عمومی در جوامع خود روبرو هستند. این نابسامانی ها که خود از عوارض ماده گزائی است در کشورهای سرمایه دار و سوسیالیست هر دو بیک میزان وجود دارد.

این مشکلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در صحنه بین المللی باوج خود میرسد، جایی که علیرغم تأسیس سازمان ملل متحد هنوز بزرگترین مشکل زمان ما ادامه درگیری های مسلحانه بین کشورها میباشد. در طی یکی دو سال گذشته، اصولاً در نتیجه بهبود روابط دو ابرقدرت بحران بین المللی بنحو محسوسی کاهش یافته است. چندین جنگ متوقف گردیده و امید پایان یافتن مسابقات تسلیحاتی بیش از هر زمان دیگری قوت گرفته است. با این حال جانب احتیاط را نباید از دست داد، چه که پایه و اساس این تحولات هنوز بسیار متزلزل میباشد و تا مادامی که پیشرفتهای امیدوار کننده فعلی اساس مستحکمی پیدا نکرده است خطر واقعی وقوع یک فاجعه بزرگ و غیر منتظره، یا بر اثر درگیری تصادفی دو ابرقدرت و یا در نتیجه عملیات عده دیگری از کشورها که به سلاح های مخرب بسیار قوی دسترسی پیدا کرده اند همچنان وجود خواهد داشت.

بطور کلی بشریت امروزه با مشکلاتی بمراتب عظیم تر و پیچیده تر از هر زمان دیگری در طول تاریخ تمدن خود روبروست. شاید به یاری شانس و یا حسن نیت بتوان امور را بطور موقت سر و سامان داد و از وقوع یک فاجعه بزرگ جلوگیری نمود. اما سر و سامان دادن ظاهری امور به شیوه سیاست های سنتی دیرینه در دراز مدت نمیتواند مفید واقع گردد و بهترین نتیجه حاصله احتمالاً تغییراتی محدود و نارسا خواهد بود. لزوم یافتن راه حلی جامع تر برای مقابله با این مشکلات عظیم بوضوح احساس میشود، راه حلی که در طی یک مدت طولانی در آینده جوابگوی نیازهای جامعه بشری باشد. تنها بقای بشریت مطرح نیست بلکه حرکت بسوی تمدنی درخشان و شکوفا مورد نظر میباشد که به همه افراد بشر امکان دهد تا از استعدادهای نهفته خود بطور کامل بهره برداری

نمایند. آنچه واقعاً مورد نیاز است احیای آن جنبشهای ترقی خواهی است که در طول تاریخ بموقیتهای درخشانی نائل آمده ولی اکنون بر اثر تفرقه و نداشتن جهت از کارآئی لازم باز مانده اند چه که پیروان آنها خود از روی سرخوردگی و درماندگی در مقابل وسوسه های فریبنده فلسفه مادی که بر منافع محدود فردی تکیه دارد تسلیم شده و از مسیر واقعی خود بدور افتاده اند. احیای این حرکت مستلزم تحولات ذیل خواهد بود :

۱- اتحاد جنبشهای ترقی خواه، مخصوصاً آنهایی که بر آزادی و دموکراسی تأکید بیشتری دارند و آن دسته ای که برای برطرف نمودن فقر که مانعی در راه پیشرفت بشر میباشد بالاترین اولویت را قائل هستند.

۲- وجود یک برنامه جامع که اهداف و جهت این نهضت ترقی خواه را تعیین نماید و پاسخگوی مسائل بزرگی که امروزه بشریت با آن روبروست باشد.

۳- بر انگیزختن هر چه بیشتر علاقه و اشتیاق عمومی و ایجاد تعهدی کامل برای اجرای یک چنین برنامه ای تا نیروی لازم جهت نیل به اهداف آن تأمین گردد.

اما چگونه انجام این امور امکان پذیر خواهد بود؟ بطوریکه بررسی مختصر معروف ترین نهضت های پیشرفته زمان در قسمت دوم این کتاب نشان میدهد هیچیک از آنها به تنهایی قادر به رفع همه این نیازها نیست. بنابراین دو راه باقی می ماند. یک راه تشکیل نوعی جنبش جدید یا شاید یک فلسفه ترکیبی است که بتواند بهترین خصوصیات نهضت های گذشته را با هم تلفیق نماید. تجربه نشان داده است که چنین کاری عملی نخواهد بود. پیاده نمودن یک چنین طرحی مستلزم تشکیل یک کمیسیون وسیع بین المللی میباشد که حتی با حداکثر حسن نیت ملل جهان شاید دهها سال طول بکشد تا این کمیسیون بتواند به توافق نهائی برسد و این توافق ( اگر هرگز حاصل شود) پس از انجام همه معاملات سیاسی، مطمئناً معجونی از سازشکاریها و نمایانگر پائین ترین نقطه نظر مشترک خواهد بود. البته یک چنین توافقی آن نوع طرحی نخواهد بود که بتواند احتمالاً پاسخگوی نیازهای واقعی بشریت باشد و یا حمایت و تعهد اخلاقی بخش عظیمی از جمعیت جهان را در دراز مدت تضمین نماید.

باین ترتیب راه دوم باقی می ماند و آن عبارت است از بررسی امکانات آن جنبشهایی که تا کنون مورد بحث قرار نگرفته اند. با نگرشی در این جهت آن جنبشی که مطمئناً در وهله اول نظر را بخود جلب می نماید دیانت بهائی میباشد. ابتدا ممکن است این انتخاب با توجه به محدود بودن تعداد پیروان این جنبش (حدود پنج میلیون در جهان)، ناشناخته ماندن نسبی آن تا سالهای اخیر و این واقعیت که هنوز بسیاری از مردم نسبت به دین احساس منفی دارند قدری عجیب بنظر برسد. ولی مسلماً این گزینش بدون دلیل نیست. صرفنظر از این نکته که قبلاً به آن اشاره شد که دین در مفهوم واقعی و خالص خود یکی از مهم ترین عوامل پیشرفت تمدن در طول تاریخ بوده است، باید گفت که آئین بهائی خود دارای ویژگیهای خاصی است که با مبحث عدالت اجتماعی کاملاً مناسبت دارد. این خصوصیات عبارتند از جامعیت روش پیشرفته آن در رویارویی با همه مشکلات اصلی که امروزه جامعه بشری را احاطه کرده است، تنوع و گوناگونی پیروان آن که تقریباً همه اقوام و ملل جهان را در بر میگیرد و این واقعیت که این عقیده خود قدیمی ترین و استقرار یافته ترین جنبش صلح و اتحاد در جهان میباشد. در این دوران ارتباطات سریع، محدود بودن موقت تعداد طرفداران یک جنبش را نمیتوان نوعی نارسائی بشمار آورد، چه که حرکتی که با مقتضیات زمان هم آهنگی داشته



باشد همینکه ماهیت آن بر مردم روشن گردد بآسانی قادر است میلیونها نفر را بخود جلب نماید. بنابراین با توجه بمطالب فوق بنظر میرسد بدون اشاره به آئین بهائی بعنوان یک جنبش مترقی، گفتار این کتاب ناقص خواهد ماند.

روش ارائه تعالیم در آئین بهائی تند و آمرانه نیست، بلکه بیشتر به تقدیم نمودن هدیه گرانبھائی به پیشگاه یک پادشاه شباهت دارد. این آئین مردم جهان را به تحقیق و تحری مستقل فردی و مبتنی بر عقل و منطق دعوت می نماید تا هر فرد، خود با عقل سلیم قضاوت نماید که آیا این نهضت میتواند پاسخگوی مشکلات جهان امروز باشد. تحقیق بدون تعصب بمعنای بر کنار بودن از تأثیر تلقین نهادهای مختلف اجتماعی مانند آداب و رسوم، خانواده، مؤسسات مذهبی و سیاسی می باشد. همچنین این تحقیق مستلزم آنست که فرد خود با توسل به امکانات موجود مانند منطق و استدلال عقلانی، مطالعه، فراغت و مکاشفه، تفکر و عبادت به بررسی مسائل بپردازد. البته این کار بسیار مشکل است و مستلزم تفکر و تعمق فراوان و بخصوص رها ساختن خویش از قید و بند زمان و مکان میباشد چه که همه ما عمیقاً تحت تأثیر جامعه و فرهنگی که در آن رشد یافته ایم قرار داریم. یک نمونه بارز این نوع گرایشهای تعصب آمیز مخالفت عمومی مردم کشورهای سرمایه دار نسبت به کمونیسم و یا بالعکس میباشد، نمونه دیگر تردید و بدبینی شدیدی است که در جوامع ماده گرا نسبت به دین دیده میشود.

در فصول آینده ضمن چهار گفتار بطور اختصار به دیانت بهائی اشاره خواهد شد. در قسمت اول دیدگاه وسیع این آئین نسبت به جهان مورد مطالعه قرار می گیرد تا روشن گردد که آیا میتوان بعدد این نهضت تحول و دگرگونی مطلوبی در جامعه بوجود آورد. در قسمت دوم خلاصه ای از برنامه های عملی آن را در شرایط فعلی جهان بررسی می نمائیم تا به چگونگی جنبه عملی آن در مورد استقرار عدالت اجتماعی پی ببریم. سپس به اهداف دراز مدت این جنبش که ایجاد یک جامعه جدید جهانی میباشد اشاره میگردد و سرانجام با مرور کوتاهی بر تاریخچه جامعه بهائی، تأثیر این نهضت را بر زندگی روزمره مردم عادی جامعه مورد مطالعه قرار میدهیم تا ببینیم آیا این آئین میتواند نوید دهنده آینده ای امید بخش باشد؟

در ضمن این گفتار بمناسبت موضوع گاهی قسمتهای کوتاهی از آثار مقدسه حضرت بهاءالله (۱۸۹۲-۱۸۱۷)، مؤسس این آئین و حضرت عبدالبهاء (۱۹۲۱-۱۸۴۴)، فرزند ارشد و جانشین ایشان و حضرت ولی امرالله، شوقی ربانی (۱۹۵۷-۱۸۹۶) که بعد از حضرت عبدالبهاء رهبری جامعه بهائی را بعهدہ داشتند، نقل میگردد. بعد از حضرت ولی امرالله، جامعه جهانی بهائی تحت رهبری بیت العدل اعظم که یک شورای جهانی میباشد و از طرف جامعه بین المللی بهائی هر پنج سال یکبار انتخاب میگردد اداره میشود.

## فصل بیست و هفتم

### دیدگاه وسیع

در بررسی جنبه های مثبت آئین بهائی بعنوان یک جنبش مؤثر و فراگیر جهانی، در وهله اول دو مسئله نظر را بخود جلب می نمایند.

اول اینکه این جنبش یک دین مستقل با پیامبر جداگانه میباشد و صرفاً فرقه ای منشعب از مسیحیت و یا اسلام نیست. ملاحظه اینکه همه ادیان بزرگ شناخته شده قدیمی هستند و قرن‌ها از تأسیس آنها گذشته است آنچنان بر افکار و معتقدات بسیاری از مردم، اعم از مذهبی و بی دین، اثر گذاشته که در حقیقت برایشان مشکل است بپذیرند که دینی که بتازگی ظاهر شده حقیقتاً یک دین الهی است که میتواند تحولی در جامعه بوجود بیاورد. البته این تصور از منطق بدور است. شاید برای رفع این توهم بهتر باشد که حیات و شخصیت مؤسس این آئین و نیز کیفیت تعالیم او و چگونگی تطبیق آن تعالیم با نیازهای این زمان و از همه مهم تر تأثیری که او بر پیروان خود گذاشته است مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد. این مسائل در فصلهای آینده به اجمال مورد بحث قرار خواهد گرفت.

دومین مسئله مهمی که هنگام بحث درباره دین بعنوان نیروئی مثبت و بالقوه برای پیشبرد و ترقی جهان مطرح میگردد این تصور عمومی است که دین با علم در تضاد قرار میگیرد و بیشتر جنبه عوام فریبانه دارد. این طرز فکر بخصوص در کشورهای غربی و اروپا بسیار متداول میباشد. البته این واکنش نسبت به دین کاملاً قابل توجیه است، چه که اکثر ادیان و فرقه های وابسته به آنها افکار و عقایدی را ترویج مینمایند که با حقایق علمی در تضادی آشکار قرار می گیرد. بخصوص مسیحیت همواره موضعی مخالفت آمیز در مقابل علم داشته است که نمودار بارز آن رفتار خشونت آمیز کلیسا نسبت به گالیله میباشد، هنگامی که این دانشمند سعی کرد با ارائه دلائل علمی ثابت کند که بر خلاف تصور اصحاب کلیسا زمین بدور خورشید می گردد. اخیراً نیز تلاشهایی در جهت انکار تئوری تکامل جهان بعمل آمده که سعی دارند این عقیده را که جهان شش هزار سال پیش در ظرف مدت هفت روز بوجود آمده ترویج نمایند. سوابق طولانی جنگهای خونین برسر مسائل پیچیده و مبهم مذهبی، اعتقاد به جهانی بی تحرک و یکنواخت که در آن بشر مجبور به پذیرفتن مقدرات خود میباشد و حمایت از حکام ستمگر و مؤسسات فاسد مذهبی، همه این مسائل دست بدست هم داده و دین را با خرافات و ارتجاع مرتبط ساخته است.

### علم و دین

حضرت بهاءالله میفرماید که حقیقت یکی است و بنابراین دین و علم نمیتوانند با یکدیگر مغایرت داشته باشند. اگر بعضی از تعالیم دینی بطور آشکار با حقایق مسلم علمی در تضاد قرار بگیرد آن دستور دینی خرافات و آنچه علم ارائه میدهد صحیح است. باین ترتیب میتوان گفت که علم بهیچوجه با دین مخالف نیست، بلکه با

برطرف نمودن خرافات، حقایق تعالیم دینی را آشکار میسازد :  
"اگر دین را به علم تطبیق می‌کردند حقیقت ظاهر میشد و ظهور حقیقت سبب ازاله  
خلاف می‌گشت و بغض دینی ابداً نمی ماند بلکه بشر در نهایت الفت و محبت با هم  
آمیزش می‌کردند." (۱)

نظر آئین بهائی در این مورد اینست که علم و دین مکمل یکدیگر واقع میشوند و در  
واقع برای پیشبرد تمدن هر دو لازم هستند. دین پاسخگوی نیازهای اخلاقی و معنوی  
جامعه است و اگر بنیان آن سست گردد علم که ناظر به نیازهای مادی بشر میباشد با  
سوق دادن بشریت به خود خواهی و غرور میتواند عامل خطرناکی گردد. از سوی  
دیگر اگر علم پیشرفت نکند جوهر حقیقی دین در زیر پوششی از خرافات و شعائر  
مذهبی پنهان میشود. اما باید بخاطر داشت که علم نیز همیشه با واقعیت تطبیق  
نداشته است :

"علم با ارائه مجموعه ای از اطلاعات واقعی و در هم کوبیدن خرافات دیرینه بهیچوجه  
نیل به حقیقت را تضمین نمیکند. دانشمندان بعنوان افرادی معمولی خصوصیات  
اجتماعی و سیاسی زمان خود را بطور ناخود آگاه در تئوریهای علمی خود منعکس  
می سازند و بعنوان اعضای برجسته جامعه، اکثراً تمایل به دفاع از مقررات اجتماعی  
حاکم تحت عنوان مقدرات بیولوژیکی دارند." (۲)

در اینجا شاید مناسبت داشته باشد که نظر آئین بهائی را در باره کیفیت جهان و  
تکامل عالم مادی بیان نمائیم. توجه این مسائل بوده که همواره فرق مسیحی را به  
بیراهه کشانده و به خرافات سوق داده است. در آثار بهائی به وسعت جهان هستی از  
نظر زمانی و مکانی اشاره گردیده است. جهان بعنوان ترکیبی از واحدهای انرژی معرفی  
شده که بطور دائم بر طبق قوانین عمومی جاذبه، دافعه، ترکیب و تجزیه در حال  
تغییر و تحول و شکل گیری بصور مختلف مادی میباشد. نیروی کشش و جاذبه ماده  
را بصورت ترکیبات پیچیده، در درجات مختلفی از وجود شکل میدهد که ابتدائی ترین  
این درجات جماد است. در یک سطح بالاتر و پیشرفته تر نبات ظاهر میشود که  
استعداد رشد و تولید مثل دارد و باز در یک سطح بالاتر حیوان قرار دارد که علاوه بر  
داشتن خصوصیات جماد و نبات از قوه احساس نیز برخوردار است. بالاترین و  
پیچیده ترین نوع موجودات عالم مادی انسان است که نه فقط دارای استعداد رشد،  
تولید مثل و احساس میباشد بلکه از نیروی تفکر یعنی نیروی برتر از جهان مادی نیز  
بهره مند است. همه این موجودات مادی که در درجات مختلف وجود قرار دارند در  
ارتباط با خود و محیط دائماً در حال تغییر و تکامل میباشد. نوع انسان خود در  
طی یک مدت زمان بسیار طولانی مراحل متعدد و مختلفی از تکامل را پشت سر  
گذاشته تا بصورت کنونی درآمده است.

یکی از ویژگیهای دیدگاه بهائی در مورد تکامل انسان اعتقاد باین اصل است که انسان  
همواره دارای استعدادهای بالقوه انسانی بوده و از همان آغاز مراحل تکاملی خود از  
حیوان متمایز بوده است، درست مانند بذریک درخت که هر چند بظاهر کوچک و  
ناچیز است استعداد آن را دارد که درخت تنومندی شود. از این نظر میتوان گفت که  
تکامل انسان نه تنها محصول وراثت و محیط است بلکه مستلزم شکوفا شدن  
استعدادهای نهفته ای که در انسان به ودیعه گذاشته شده است نیز میباشد.  
تضاد بین علم و دین در غرب بنحو اجتناب ناپذیری باعث شده که علم به بررسی

پرسش نهائی و دیرینه بشر در باره وجود خدا پردازد. موضع ادیان در مورد این مسئله محکم تر از بسیاری مسائل فرعی دیگر بوده و دلائل منطقی متعددی برای اثبات وجود خدا اقامه شده است. یکی از این دلائل آنست که عالم هستی پیوسته در حال حرکت و جنبش میباشد پس ناچار یک نیروی خارجی یا علت اولیه ای باید وجود داشته باشد که این حرکت عظیم را ایجاد نماید. دلیل دیگر آنکه نظم دقیق و ظریفی که برعالم هستی، از کهکشان گرفته تا اتم، حکم فرماست و در مسیر تکامل منتهی بظهور حیات و صور پیچیده آن گردیده است نمی تواند تصادفی باشد، بلکه نتیجه مداخله و عملکرد عقل و اراده ای بمراتب برتر و عظیم تر از عالم خلقت میباشد. این استدلال اخیراً بصورت کامل تری ارائه گردیده و آن این است که تکامل بشر در عالم طبیعت در طی چنان مدت کوتاهی صورت گرفته که بر طبق حساب احتمالات بهیچوجه نمیتوان آن را نتیجه تصادف دانست. دلیل دیگری که از زمان افلاطون اقامه شده است اینست که در مقابل تشخیص نقائص و عدم کمال موجودات این عالم ناچار باید نمونه و معیار کاملی موجود باشد که آن وجود خداوند است. چهارمین استدلال که توسط امانوئل کانت در کتاب "انتقاد بر خرد محض" ارائه گردیده اینست که از نظر اصولی هر نظام اخلاقی باید نهایتاً بر یک مرجع قدرت قاطع و برتر از بشر متکی باشد. (۳) استدلال دیگر آنست که ایمان بخدا همیشه در وجود انسان بصورت یک احساس ذاتی و باطنی وجود داشته است، حتی در این زمان هم علیرغم مبارزات گسترده ای که از ناحیه بعضی از دول جهت سرکوب کردن آن بعمل می آید همچنان باقی است. این احساس دیرینه آن چنان قوی و ریشه دار است که نمیتوان آن را صرفاً محصول تخیلات بشری در جهت توجیه قوای ناشناخته طبیعت و یا نیاز به اتکاء به یک قدرت برتر در رویارویی با ناسازگارهای طبیعت دانست.

گروههای مخالف دین و یا منکر خدا بعضی از این استدلال ها را مورد شک و شبهه قرار داده اند ولی قادر نیستند دلائلی بر رد آنها اقامه نمایند، همچنین از اثبات این قضیه که جهان صرفاً از روی تصادف بوجود آمده باشد نیز عاجز مانده اند. با این حال بی دینی و الحاد بسیار رواج یافته است. بنظر نمیرسد که این وضع نتیجه حاصله از رد این استدلال ها (که بهر حال امروزه دیگر زیاد مطرح نیستند) باشد، بلکه علت اصلی آن تعصب شدید علیه مذهب است که این خود نتیجه تجارب تلخ گذشته در مورد مؤسسات مذهبی و نیز مرتبط ساختن مفهوم خدا با تصویر ابتدائی و غیر علمی انسان گونه ای است که قرنهای نهاد های مذهبی در ذهن مردم ترسیم نموده اند.

آثار دیانت بهائی بر این نکته تأکید دارد که انسان از درک مفهوم خدا عاجز است چه که ذات الهی خالق جهانی آنچنان وسیع و شگرف است که حتی شناخت کامل آن نیز از عهده بشر خارج میباشد. باین ترتیب خدا در مرتبه ای بسیار بالاتر از عالم وجود قرار دارد :

"ولی حقیقت الوهیت ممتنع الادراک است زیرا چون بنظر دقیق نظر فرمائی هیچ مرتبه دانیه ادراک مرتبه عالیه ننماید. مثلاً عالم جماد که مرتبه دانیه است ممتنع است که عالم نبات را ادراک تواند، بکلی این ادراک ممتنع و محال است و همچنین عالم نبات هر چه ترقی نماید از عالم حیوان خبر ندارد بلکه ادراک مستحیل است. . . و عالم حیوان هر چه ترقی نماید تصور حقیقت عقل که کاشف اشیاء است و مدرک حقایق غیر مرتبه تصور نتواند زیرا مرتبه انسان بالنسبه به حیوان مرتبه عالیه است، و حال

آنکه این کائنات تماماً در حیز حدوثند ولی تفاوت مراتب مانع از ادراک است. هیچ مرتبه ادنی ادراک مرتبه اعلی نتواند بلکه مستحیل است. . . این حقایق در حیز حدوث است با وجود این هیچ مرتبه ادنی مرتبه اعلی را ادراک نتواند و مستحیل است پس چگونه میشود که حقیقت حادثه یعنی انسان ادراک حقیقت الوهیت کند که حقیقت قدیمه است." (۴)

باین ترتیب در آثار بهائی، خدا بعنوان "ذات لایدرک" توصیف شده است. بر طبق این آثار اگر چه ذات الهی مافوق درک انسان است ولی در عالم خلقت نشانه هائی هست که وجود خدا را اثبات می نماید و انسان استعداد ملاحظه و درک این نشانه ها را دارد، ولی تحقیق و مطالعه در این زمینه کار آسانی نیست بخصوص اگر روش تحقیق منحصر بهمان روشهائی باشد که برای شناخت کیفیت عالم مادی بکار میرود. این روشها (که عبارتند از مطالعات تجربی، استنتاج عقلی و غیره) حتی در مورد پدیده های مادی نیز نتایج ضد و نقیض ارائه میدهند تا چه رسد به مسئله اثبات وجود خدا. در زمینه استدلال عقلی بر مبنای "علت اولیه" ذیلاً بیانی از حضرت عبدالهء خطاب به آگوست فورل ( ۱۹۳۱-۱۸۶۸ )، دانشمند معروف سویسی (۵)، نقل میگردد :

"ترکیب محصور در سه قسم است لا رابع له. ترکیب تصادفی و ترکیب الزامی و ترکیب ارادی. اما ترکیب عناصر کائنات یقین است که تصادفی نیست زیرا معلول بی علت تحقق نیابد و ترکیب الزامی نیز نیست زیرا ترکیب الزامی آنست که آن ترکیب از لوازم ضروریه اجزاء مرکبه باشد و لزوم ذاتی از هیچ شئی انفکاک نیابد نظیر نور که مظهر اشیاء است و حرارت که سبب توسع عناصر و شعاع آفتاب که از لزوم ذاتی آفتاب است. در این صورت تحلیل هر ترکیب مستحیل زیرا لزوم ذاتی از هر کائنی انفکاک نیابد. شق ثالث باقی ماند و آن ترکیب ارادی است که یک قوه غیر مرثیه ای که تعبیر به قدرت قدیمه میشود سبب ترکیب این عناصر است و از هر ترکیبی کائنی موجود شده است." (۶)

## سرشت انسان

کوشش در جهت شناسائی خدا جزئی از مرحله تربیت روحانی و پیشرفت معنوی بشر میباشد که این نکته طبعاً بحث پیرامون نظرگاه دیانت بهائی در مورد سرشت و طبیعت انسان را مطرح میسازد. در دوران جدید همه نهضت های پیشرفته بر اساس این اعتقاد شکل گرفته اند که انسان - و یا بگفته روسو این وحشی شریف - ذاتاً نیک سرشت است و اگر موانع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی از طریق اصلاحات یا انقلابات برطرف گردد ماهیت خوب انسان ظاهر خواهد شد. این خوش بینی در قرن ما بشدت خدشه دار گردیده است، چه که بنظر میرسد بر اساس آن نمیتوان وقایع این زمان، از جریان قتل عام یهودیان گرفته تا بعضی از اثرات نامطلوب سیاست های رفاه اجتماعی بر اخلاق مردم را توجیه نمود. با برخورد باین بن بست فکری، این نظر بکلی کنار زده شده و عقیده افراط آمیز دیگری که انسان را موجودی طبعاً حریص، خودخواه و متجاوز میداند جایگزین آن گردیده است که البته این معنا از اعتقاد دیرینه مسیحیت که انسان را ذاتاً گناهکار میدانند چندان دور نیست. مسلماً چنین طرز فکری با جنبش های ترقی خواه سر ناسازگاری دارد چه که ناظر بر این معناست که نهایتاً بشر تغییر ناپذیر

و اوضاع غیر قابل اصلاح میباشد. این نظر نیز مخدوش و ناراست زیرا از توجیه بعضی از تجارب بشری مانند روش زندگی مقدسین و یا کوششهایی که در جهت لغو بردگی و حقوق بشر بعمل آمده است عاجز میباشد.

تعالیم بهائی در این زمینه نظری مابین این دو قطب افراطی ارائه میدهد و ناظر باین معناست که طبیعت انسان دو جنبه دارد، یک جنبه مربوط به جسم و زندگی مادی است، یعنی خصوصیات که حیوان نیز در آن مشترک است و انگیزه آن حفظ و ادامه حیات مادی (تأمین خوراک، پوشاک و مسکن) و بقای نسل میباشد. جنبه دوم طبیعت انسان متکی به قدرت های معنوی است که انسان را از حیوان متمایز میسازد و بصورت عشق و محبت و نیکی نسبت بدیگران تجلی می نماید و به زندگی مفهومی برتر از حیات مادی می بخشد. برطبق تعالیم بهائی مقصد از حیات انسانی رشد و تکامل طبیعت روحانی انسان است که اگر این منظور حاصل شود انسان به هدف نهائی سرنوشت خود نائل خواهد شد یعنی موجودی شریف، خلاق، مثبت و سعادتمند خواهد بود و این تکامل روحانی مآلاً به پیشرفت و شکوفائی تمدن بشری خواهد انجامید.

"جمیع از برای اصلاح عالم خلق شده اند." (۷)

اگر انسان از مقصد واقعی خود که حیات روحانی است بدور افتد و طبیعت برتر او دستخوش وقفه و نقصان گردد جنبه مادی بر وجود او غلبه میکند و خصائصی که در حد اعتدال در خدمت انسان میباشد بصورتی افراطی و مخرب بروز می نماید. تمایل و علاقه به عالم مادی بصورت خودخواهی، حرص، دلبستگی شدید بمادیات، بطالت، دروغ و نیرنگ، فساد، شرارت و خشونت در می آید و سرانجام بشریت را بسوی توحش و بربریت سوق میدهد. انسان در محدوده ای که زمان و مکان، محیط خانواده، ظرفیت فکری و بدنی، وضعیت جسمانی و پیش آمدهای طبیعی برای او تعیین می نماید آزادی عمل دارد و میتواند بمیل خود بسوی هر یک از این دو جنبه وجودی خود گرایش داشته باشد. بنابراین در واقع هر انسانی مسئول اعمال خود میباشد. البته زندگی انسانها بسیار متفاوت است، بعضی برای رسیدن به کمالات معنوی با مشکلات بزرگی روبرو هستند. در نظرگرفتن موازین مطلق چندان اهمیت ندارد بلکه مهم آنست که فرد نسبت به شرایط خود تا چه حد بسوی درجاتی بالاتر از آنچه بوده پیشرفت نماید. باین ترتیب بطور کلی از کسانی که در شرایط بهتری زندگی میکنند باید انتظار بیشتری داشت.

اعتقاد به دو جنبه بودن طبیعت انسان از یک نظر متکی بر خوش بینی است چون نکته مثبتی را مطرح میسازد که میتواند انگیزه ای برای پیشرفت تمدن واقع شود و در عین حال بنحوی واقع بینانه مسئولیت را بهعهده تک تک افراد بشر می گذارد تا پیوسته مراقب باشند وجود خود را از تسلط جنبه پست تر طبیعت خویش حفظ نمایند.

این عقیده که منظور از زندگی تکامل روحانی انسان است که با حصول آن "اصلاح عالم" میسر میگردد با مفهومی بسیار وسیع تر در نظر گرفته میشود و آن اعتقاد به حیات روحانی انسان بعد از مرگ است. حضرت بهاءالله تأکید میفرماید که این حیات مادی برای انسان فرصتی است تا آن خصوصیات معنوی را که در عالم روحانی به آنها نیاز دارد کسب نماید، همانگونه که جنین در رحم مادر دست و پا و چشم و گوش و اعضای که بعد از ورود باین عالم مورد نیازش میباشد فراهم می نماید. البته اعتقاد به حیات روحانی بعد از مرگ نیز از آن مسائلی است که مورد شک و تردید عمومی قرار دارد و باز باید متذکر شد که این شک و بدبینی واکنشی است در مقابل تصاویر

بچگانه ای که نهادهای مذهبی از جهنم و بهشت با خصوصیات مادی ترسیم می نمایند. برطبق تعالیم بهائی کیفیت و نشاط حیات روحانی در عالم بعد کاملاً ماورای درک و تصور انسان در این عالم مادی میباشد. بنابراین آنچه که انبیای الهی در این مورد ب مردم می آموزند بسیار محدود و مطابق درک و ظرفیت فکری آنهاست.

... اینکه سؤال از بقای روح نمودی این مظلوم شهادت میدهد بر بقای آن و اینکه سؤال از کیفیت آن نمودی انه لایوصف و لاینبغی ان یذکر الا علی قدر معلوم. انبیاء و مرسلین محض هدایت خلق بصراط مستقیم حق آمده اند و مقصود آنکه عباد تربیت شوند تا در حین صعود با کمال تقدیس و تنزیه و انقطاع قصد رفیق اعلی نمایند ... و فرق این عالم با آن عالم مثل فرق عالم جنین و این عالم است." (۸)

روح نیز مانند فکر ماهیت مادی ندارد بلکه یک حقیقت مجرد است که در جسم انسان تجلی می نماید و لی جزو جسم نیست و بنابراین با مرگ جسم از بین نمیرود. روح انسان بعد از مرگ باقی می ماند ولی برحسب استعداد خود در درجات مختلفی از عالم روحانی قرار میگیرد. هر قدر درجات روحانی بالاتر باشد روح ادراک و انبساط بیشتری خواهد داشت. همه انسانها بعد از مرگ به درجات روحانی خود پی میبرند، بنابراین کسانی که در عالم جسمانی از رشد و تکامل روحانی محروم مانده اند در درجات پائین تری قرار می گیرند و دچار ندامت و پشیمانی میگردند و این حالت تأسف و ندامت است که از نظر ادیان به دوزخ تعبیر گردیده است. همچنین دوزخ به کیفیت روحانی کسانی که هنوز در این عالم زندگی میکنند ولی بر اثر قصور از کمالات معنوی بی بهره مانده اند نیز اطلاق میگردد.

توضیح این نکته در اینجا ضروری است که تعالیم بهائی تأکید می نماید که انسان نباید در تمام طول زندگی در این اندیشه باشد که عالم بعد چگونه خواهد بود، بلکه وظیفه انسان در این عالم اینست که مراقب اعمال و رفتار خود باشد چون حیات روحانی در عالم بعد (که بهر حال هر چه در باره آن تصور شود در حد حدس و گمان خواهد بود) بموقع خود بر انسان مکشوف خواهد شد.

البته منظور این نیست که انسان از تفکر در باره خدا و عالم روحانی غافل باشد بلکه بالعکس برای رشد و تکامل معنوی خود باید از طریق عبادت، دعا و مناجات از خداوند طلب تأیید نماید. عبادت روح انسان را از قید و بند محیط و تعلقات مادی آزاد میسازد و به او امکان میدهد که در باره حقایق عالم وجود به تفکر و تعمق بپردازد. یکی از وظائف خاص هر فرد بهائی در این خصوص این است که هر روز به حساب اعمال خود رسیدگی نماید. ادای نماز که در حقیقت خداوند از آن بی نیاز است ولی مزیتی برای انسان بشمار میرود، موجب ایجاد حس فروتنی و انقطاع و توجه به امور معنوی می گردد و از این طریق شخص قدرت و نیروی تازه ای پیدا میکند.

"قلب انسان جز به عبادت رحمن مطمئن نگردد و روح انسان جز به ذکر یزدان مستبشر نشود. قوت عبادت بمنزله جناح است روح انسان را از حسیض ادنی به ملکوت ابهی عروج دهد." (۹)

این معنا بخصوص در مورد ادعیه ای که توسط پیامبران بزرگ نازل گردیده صدق می نماید که پیوسته نظر به عواطف و احساسات عالی انسانی دارند تا به تمایلات مادی و خواهشهای نفسانی :

"لا تنظر الی آمالی و اعمالی بل الی ارادتک التی احاطت السموات والارض." (۱۰)

از آنجائی که نماز در پیشرفت و تکامل روحانی انسان مؤثر است. وظیفه هر فرد بهائی آنست که در روز حداقل یکبار نماز بخواند. نماز باید هنگامی که شخص در خود حالت توجه و تنبه احساس میکند مانند سحرگاه اداء گردد تا نماز گزار کاملاً متوجه مفهوم مطالبی که بیان می نماید باشد. ادای نماز در وهله اول برای کسانی که قبلاً معتقدات مذهبی نداشته اند چندان آسان نیست ولی بمرور زمان با تزکیه نفس و پی بردن بمفهوم حیات روحانی این مشکل رفع میگردد.

همچنین اهل بها نوزده روز (۱۱) در سال، در ماه آسفند روزه می گیرند که در طول این مدت از طلوع تا غروب آفتاب از خوردن و آشامیدن خودداری می کنند. صیام که اراده و تسلط بر نفس را تقویت می نماید انقطاع و بی اعتنائی به جنبه مادی زندگی را نیز به شخص می آموزد و در عین حال توجه انسان را بمواهب و نعم الهی که هر روز از آن برخوردار میشود جلب می نماید :

"صیام رمزی است. صیام عبارت از اجتناب از مشتهیات نفسانی است. صیام جسمانی رمزی از آن است، سبب تذکر است باین معنی که همانطور که انسان از غذاهای جسمانی امساک میکند از مشتهیات و آمال نفسانی نیز باید اجتناب کند ولی تنها امساک از غذا اثر روحانی ندارد. این تنها یک رمز و تذکر است و الا اهمیتی ندارد." (۱۲)

بحث پیرامون حیات روحانی بعد از مرگ مسئله دیگری را مطرح میسازد و آن توجه رنج و المی است که انسان در این عالم متحمل میگردد. این مسئله خود یکی از عللی است که شک و شبهه در باره وجود خدا را تقویت می نماید. باین ترتیب که غالباً عنوان میشود که اگر خدائی وجود داشت بشر را به این همه درد و رنج غیر لازم مبتلا نمی ساخت. این نحوه قضاوت در مورد رنج و الم هنگامی مطرح میگردد که عالم هستی را اصولاً منحصر به عالم مادی بدانیم، حال آنکه وقتی حیات جسمانی را مقدمه ای برای حیات روحانی بدانیم رنج و الم توجه میگردد. در آثار بهائی باین معنا اشاره شده است که رنج و الم از لوازم تربیت روحانی است که از طریق آن انسان به رشد و تکامل معنوی نائل میگردد.

"حقیقت انسانیت بمشابه خاک پاک است که آنچه زخم بیل و کلنگ و شخم بیشتر بیند قوه انبات مزدا شود و گل و ریاحین بیشتر و بهتر رویاند. ملاحظه نمائید که مشاهیر آفاق از روحانیین و ربانیین و اشرافیین و حکمای الهی و اعظم بشر و اماجد هر کشور چقدر از عوام کالانعام ضرر دیدند و زجر کشیدند." (۱۳)

همانطور که "کلایو استاپلز لویس"، نویسنده و متفکر انگلیسی میگوید بیشتر رنجهای انسان از خود انسان ناشی میگردد. غفلت، نادانی، غرور و خودخواهی برای کسانی که دستخوش این نارسانی ها هستند و یا کسانی که با آنها برخورد دارند رنج و الم بهمره دارد، تقریباً مانند یک قانون روحانی که با مجازاتهای هشدار دهنده ای همراه است. وجود اراده و آزادی وجدان و لزوم عدالت طبعاً رنج و الم را نیز ایجاب مینماید. رنج و الم در این عالم وسیله ای برای رشد روحانی است که تأثیر عمیقی بر فرد و جامعه میگذارد. رنجها و مصائبی که بر اثر بیعدالتی های جامعه بر انسانها تحمیل میگردد شاید بزرگترین مشکلی است که بشریت با آن رو بروست و جامعه بهائی با جدیت تمام در مقام رفع این مشکل میباشد. "احب الاشياء عندی الانصاف." (۱۴)

چنانچه قبلاً اشاره شد اعتقاد به خدا و حیات روحانی بعد از مرگ وجود عالم مادی را با بینش وسیع تری توجه می نماید. آئین بهائی خداوند را خیر مطلق میدانند و معتقد



است که آنچه را خدا خلق کرده نیز خیر محض است و اصولاً در عالم هستی شر وجود ندارد، بلکه آنچه بعنوان شر تعبیر میشود صرفاً عدم خیر است مانند ظلمت و تاریکی که عدم نور است. بر اساس این اعتقاد، اهل بها بر خلاف پیروان بعضی از فرق مسیحی انسان را ذاتاً گناهکار نمیدانند. همچنین توصیه شده است که در بهره برداری از عالم مادی باید جانب اعتدال را گرفت چون حرص و زیاده روی مآلاً آرامش و رضایت را از انسان سلب می نماید و در عین حال موجب محرومیت دیگران نیز میگردد. رعایت اعتدال در بهره گیری از مادیات حائز اهمیت میباشد. البته از مواهب عالم مادی باید برخوردار شد، ولی تعلق خاطر و دلبستگی زیاد به مادیات دور از خرد بوده در نهایت به انسان لطمه میزند. اموال و لذائد دنیوی زودگذر و ناپایدار میباشد. درک این واقعیت بسیار حائز اهمیت است که عمیق ترین منبع خوشبختی را در معنویت و رشد و تکامل روحانی میتوان جستجو نمود، نه در امور مادی.

### استمرار ظهورات الهیه

تا اینجا به تعالیم دیانت بهائی در مورد سرشت و طبیعت انسان اشاره شد. در مورد مسئله ارتباط انسان با خدا توضیح یک عامل مهم ضروری بنظر میرسد. بنا به عقیده اهل بها، اگر چه انسان در گرایش بهر یک از دو جنبه طبیعت خود آزاد میباشد ولی حدودی وجود دارد که در ماورای آن انسان قادر نیست بدون مدد یک نیروی برتر موجبات رشد و توسعه استعدادهای معنوی خود را فراهم سازد، زیرا شناخت این استعدادهای نهفته خود مستلزم الهامات و تصوراتی مافوق توانائی های عادی انسان میباشد. منابع معمولی دانش و ادراکات بشری، یعنی تحقیقات تجربی و استنتاج های منطقی بر اساس قیاس و استقراء در این رهگذر کافی نیست. الهام و بینشی که برای تکامل روحانی انسان لازم است از مرییان بزرگ بشریت یعنی مظاهر الهی که دارای خرد و درایتی خارق العاده میباشد سرچشمه می گیرد. ظهور این مرییان در عالم امری غیر عادی نیست. میتوان گفت آنها بر طبق یک قانون روحانی و بر حسب نیاز جوامع بشری در زمانهائی ظاهر میشوند که جامعه دستخوش نابسامانی های اخلاقی و سستی معتقدات مذهبی میباشد و یا اینکه در زندگی بشر شرایط جدیدی بوجود می آید که روشهای دیرینه دیگر مناسب و کارآمد نیست. این مرییان اخلاقی مؤسسين ادیان بزرگ میشوند. بسیاری از آنها در زمانهای بسیار دوری که تاریخ مدون ضبط نکرده است می زیسته اند و بنابراین اطلاعات صحیحی در باره آنها در دست نیست. بعضی از آنها که اطلاعات مختصری از دوران حیات آنها به زمان ما رسیده است عبارتند از حضرت نوح، حضرت ابراهیم، حضرت موسی، حضرت زردشت، حضرت کریشنا، حضرت بودا، حضرت مسیح و حضرت محمد.

این مرییان بزرگ از چند نظر ممتاز میشوند. اول زیبایی و عمق تعالیم آنهاست که اگر اصل و جوهر آن تعالیم با دقتی کامل و خالی از تعصب مورد مطالعه و تعمق قرار گیرد روشن میشود که خیر و صلاح بشریت را در بر دارند. دیگر شخصیت و منش آنهاست که عشق و احترام همه انسانهای آزاده و بصیر را بخود جلب می نماید. همچون آینه ای که نور و شعاع خورشید را منعکس میسازد این مرییان بزرگ نیز در رفتار و نحوه زیستن خود منعکس کننده صفات الهیه میشوند. احساسات عمیقی که

این نوادر زمان در قلوب انسانها برمی انگیزند با احساساتی که نسبت به سایر افراد بشر ابراز میشود کاملاً متفاوت است. عشق و محبتی که افراد بشر نسبت به بزرگان علم و هنر و یا قهرمانان ملی حس میکنند در مقابل عشق عمیقی که نسبت به حضرت مسیح و یا حضرت محمد ابراز میشود قابل مقایسه نیست. معمولاً حکومتها و مذاهب متداول زمان نفوذ و اشاعه تعالیم آنها را تهدیدی جدی برای موقعیت و مقام خود میدانند و در مقام مبارزه با آنها بر می آیند ولی همینکه این برگزیدگان الهی مأموریت خود را که هدایت جامعه بشری بر طبق نیاز زمان میباشد اعلام می نمایند دیگر هرگز از پای نمی نشینند، حتی اگر بقیمت جانشان تمام شود. پیروانشان نیز همه هستی خود را بخطر می اندازند تا از قیود دیرینه خود را رها ساخته و با اجرای تعالیم جدید، که در وهله اول اجرائیش غالباً مشکل است ولی بنحو با شکوهی بشریت را به بالاترین درجات معنوی ارتقاء میدهد قیام نمایند. در حقیقت میتوان گفت که همین کیفیت، یعنی ایمان قلبی مردمان و اطاعت از تعالیم این مرییان خود دلیل نهائی بر صدق ادعای آنهاست و بر اساس آن میتوان پیامبران واقعی را از مدعیان دروغین تمیز داد. (۱۵)

بدنبال این بهار روحانی، تابستان آن فرامیرسد، هنگامی که تمدنی جدید و پیشرفته تر از سابق از بین ویرانه های جامعه ضعیف و منحط پیشین چون عنقا سر بر می آورد. باین ترتیب هیچ شاهد منصفی نمیتواند انکار نماید که مسیحیت علیرغم ضعف و مقهوریت اولیه خود از نظر انسانیت و درک مفاهیم حیات نسبت به فرهنگ خشن و مبارزه گر روم در دوران امپراطوری "تیبیریوس" و "کالیگولا" بسیار پیشرفته تر بود. نظیر همین پیشرفت اجتماعی را در ایران بعد از ظهور زردشت، در هندوستان بعد از حضرت بودا، در دوران پادشاهی داود بعد از حضرت موسی و در تمدن بزرگ اسلامی که بعد از حضرت محمد بوجود آمد میتوان ملاحظه نمود. در اینجا تذکر این نکته ضروری است که حضرت بهاء الله شکوفائی تمدن یونان باستان را با تعالیم انبیای بنی اسرائیل مرتبط دانسته اند.

آنگاه نوبت خزان روحانی فرا میرسد. بررور زمان مردمان بتدریج ارتباط خود را با حقیقت اصلی پیامبر خود از دست میدهند و کم کم شروع به تعبیر و تفسیر تعالیم اصلی و اضافه نمودن نظریات خود به آن تعالیم مینمایند که بزودی بصورت قانون قاطع مذهبی در می آید. مثلثای اخلاقی و تشبیهاتی که بمنظور توضیح و روشن نمودن حقایق روحانی توسط پیامبر بکار رفته بعداً برحسب ظاهر تعبیر و تفسیر میگردد و هدف اصلی بدست فراموشی سپرده میشود. باین ترتیب عقاید و نظریات متفاوت و مختلف شیوع پیدا میکند، منازعات و برخوردها آغاز میگردد، خرافات گسترش می یابد و روح حقیقی دین از بین میرود. زندگی انسانها تهی و بی محتوا میگردد و برای مدتی افراد خود را ظاهراً پیرو دین میدانند، حال آنکه اعمال و رفتارشان بیش از پیش با ادعایشان فاصله پیدا میکند. بافت و ترکیب جامعه نیز دستخوش سستی و از هم گسیختگی میگردد و تدریجاً شرایط و مشکلات جدیدی بوجود می آید که راه حلی برای آن بنظر نمیرسد و باین ترتیب میتوان گفت زمستان روحانی فرا میرسد. پس از رسیدن به یک چنین بن بستی، انسانها از روی احساس درونی و باطنی خود منتظر وقوع تحولی میشوند که جامعه را در مسیر صحیحی قرار دهد. همه این دگرگونی ها نشانه آغاز دوران تازه ای در تاریخ تمدن بشری و نوید دهنده ظهور پیامبر جدیدی با

احکام جدید میباشد.

از نظر آئین بهائی هر پیامبری دارای دو نوع تعالیم میباشد. نوع اول تعالیمی است مانند محبت، عدالت، انقطاع، صداقت، از خود گذشتگی، ایمان، تواضع، بخشش، نیکو کاری، اطاعت از دستورات الهی، رحم و شفقت، درستکاری، اخلاص، راستگویی و اعتدال در امور که روابط انسان را با خدا، با همتوعان خود و بطور کلی با عالم خلقت مشخص می سازد. این اصول کلی اخلاقی جزو تعالیم همه پیامبران الهی میباشد و در حقیقت وجه مشترک ادیان است و از این نظر میتوان گفت که با ظهور هر پیامبر، قوای معنوی جامعه بشری که در طول زمان تحلیل رفته تجدید میگردد. دسته دوم تعالیم اجتماعی است که در واقع جنبه عملی آن اصول کلی میباشد و با شرایط زمان و درجه بلوغ فکری جامعه هم آهنگی دارد. این دسته از تعالیم تغییر پذیر است و با ظهور پیامبران بعدی و دگرگونی اوضاع و شرایط اجتماعی دستخوش تغییر و تحول میگردد.

"هر دینی از ادیان الهی منقسم به دو قسم است. یک قسم اصل است که تعلق بعالم ابدی دارد و آن بیان تعالیم الهیه و مبادی اصلیه و ظهور محبت الله است که منطوق همه ادیان بوده و لن یتغیر و لن یتبدل است. قسم ثانی فرع است که تعلق به جسمانیات یعنی به معاملات دارد و بحسب ترقی انسان و اقتضای زمان و مکان در هر شریعتی تغییر و تبدیل پیدا کند. . . ." (۱۶)

هر یک از پیامبران الهی بر حسب شرایط و اوضاع و احوال زمانی که در آن زندگی کرده اند تعالیم بخصوصی ارائه داده اند. مثلاً تعالیم حضرت موسی قوانین اجتماعی بود، چون برای مردمی که در سرزمینی بیگانه جامعه جدیدی تشکیل میدادند وجود قانون امری بسیار مهم و حیاتی بود. حضرت مسیح بر محبت تأکید داشت تا رفتار رهبران مذهبی آن زمان را که بیشتر تحت تأثیر قوانین خشک مذهبی قرار داشتند تا روح واقعی دین متعادل سازد. تعالیم حضرت محمد بر وحدانیت خدا و تشکیل ملت واحد تکیه داشت چون قوم عرب که آن حضرت در بین آنها ظاهر شده بود شدیداً دچار خرافات، بت پرستی، اختلاف و نزاع بودند. تعالیم هر یک از پیامبران نسبت به افکار جامعه معاصر آنها بسیار پیشرفته تر است ولی نه به آن درجه ای که مردم آن جامعه قادر به درک آن نباشند. این تعالیم آنچنان جوابگوی نیازهای جامعه میباشد و با روح زمان هم آهنگ است که هر گونه مقاومتی در مقابل آن از ناحیه حکومتها و مردم متعصب فقط بر رنج و مصائب جامعه خواهد افزود.

همانطور که در یک مدرسه، محصلین از کلاس پائین تر به کلاس بالاتر ارتقاء پیدا میکنند و معلم هر کلاس مواد درسی خود را بر مبنای آنچه که معلمین قبلی به محصلین آموخته اند پایه گذاری میکند، بهمین نحو هر یک از پیامبران بزرگ با ابراز نهایت محبت و احترام نسبت به انبیای گذشته و تأیید حقانیت آنها، نه تنها با تعالیم آنان سر مخالفت ندارند بلکه در مقام تقویت و تکمیل آن تعالیم نیز میباشند. همچنین هر یک از آنها لزوم ظهور پیامبران دیگری بعد از خود را نیز تأیید می نمایند. در ضمن هر یک از آنها به بازگشت خود در آینده، البته نه بازگشت جسمانی (چنانچه بعضی از گروهها از روی اشتباه تصور کرده اند) بلکه به رجعت روحانی خویش اشاره می نمایند. گاهی به بازگشت های مکرر در دوران های مختلف اشاره شده و گاهی فقط یک بازگشت بخصوص مورد نظر بوده است که بر اثر آن تمدن بشری بنحو

قابل ملاحظه ای پیشرفت خواهد نمود (مانند آنچه که در انجیل بعنوان "زمان آخر" از آن یاد شده است). حضرت بهاءالله خود نیز اشاره فرموده اند که در آینده دور، هنگامی که جامعه بشری با مشکلات تازه ای روبرو خواهد گردید تعالیم دیگری مورد نیاز خواهد بود و پیامبر جدیدی ظاهر خواهد شد.

یکی از متداول ترین ایراداتی که بر دین وارد گردیده اختلاف و انشعاب آشکار آن بوده است، چنانچه ظهور پیامبران متعدد با تعالیم متفاوت که پیروان هر یک مدعی هستند که فقط دین آنها بر حق است مؤید این معنا میباشد. اصل استمرار ظهورات الهیه که جزو معتقدات آئین بهائی میباشد نظر کاملاً متفاوتی ارائه میدهد و آن اینکه ادیان نه تنها مغایر یکدیگر نیستند بلکه از نظر اشتراک مسائل کلی و عمومی در حقیقت با یکدیگر متحد میباشند یعنی از طریق تکامل تعالیم اجتماعی، پیشرفت تمدن را موجب می گردند و مؤسسين آنها نیز نسبت به یکدیگر کمال محبت و احترام را دارند. این اختلاف آشکاری که بین ادیان ملاحظه میشود از عدم تشخیص این واقعیت ناشی میگردد که تعالیم اجتماعی ادیان موقتی و بر حسب نیاز و مقتضیات زمان میباشند. علت دیگر این اختلاف مسائلی است که پیروان ادیان به تعالیم اصلی پیامبران خود اضافه می نمایند. از نظر آئین بهائی "استمرار ظهورات الهیه" مهم ترین نیروی تاریخی میباشد. سایر نظریه هائی که در باره تاریخ ارائه گردیده مانند نظریه کارل مارکس ممکن است بعضی از جنبه های حیات اجتماعی بشر را توجیه نماید ولی آنچه که بطور کلی در دراز مدت حائز اهمیت میباشد تکامل روحانی انسان است که با پیشرفت عدالت اجتماعی ارتباط نزدیک دارد.

## بُعد روحانی

مسائل کلی و اساسی که در باره وجود خدا، سرشت انسان، حیات روحانی بعد از مرگ و اتحاد ادیان ذکر گردید نمایانگر ماهیت پیشرفته آئین بهائی میباشد. نفس این اعتقاد که عالم نیز مانند جامعه پیوسته در حال حرکت و تحول میباشد و اشاره مکرر به حیات عالم بجای تصاویر مکانیکی و مرده ای که الهیون قرن هیجدهم از جهان ارائه میدادند بر این معنا دلالت دارد که سکون و عدم تحرک بر خلاف موازین جهان توجیه میگردد. این نظرگاه با تصویری که مسیحیان قرون وسطی از جهان ترسیم می نمودند، یعنی جهانی ثابت و جامعه ای که در آن افراد مجبورند در همان شرایطی که متولد میشوند توقف نمایند و زندگی را آنطور که هست بپذیرند، بسیار متفاوت میباشد. ایمان به خدا حس تواضع و فروتنی در انسان ایجاد میکند و او را از غرور و گستاخی باز میدارد.

"أشهد فی هذاالحین بعجزی و قوتک و ضعفی و اقتدارک و فقری و غناک ..."(۱۷)  
در عین حال از آنجائی که انسان اشرف مخلوقات است این ایمان نوعی حس مسئولیت در او بوجود می آورد که باعث میگردد تا او نسبت به جهان و همه افراد بشر بعنوان بندگان خدا احساس همبستگی و اتحاد نماید. هدف زندگی بوضوح مشخص گردیده است و آن کسب فضائل اخلاقی و ایجاد مدنیتی الهیه میباشد. حتی برای ضعیف ترین افراد جامعه روشن است که آنها در شکل گرفتن و پیشبرد عدالت اجتماعی نقش مهم و منحصر بفردی دارند. عبادت و دعا بدرگاه خدا در نیل به این هدف بما کمک میکند.

آگاهی از حیات روحانی بعد از مرگ به ما شهامت می بخشد و ما را از قیود مادی که مانع از پیشرفت روحانی میگردد آزاد میسازد. اینجا ورود به بهشت و دستیابی به نعم مادی آن مطرح نیست، بلکه رهائی از ماده گرایی که مآلاً به نفس پرستی و استغراق در لذاتذ زود گذر مادی منتهی میگردد و بهیچوجه با عدالت اجتماعی سازگاری ندارد مورد نظر میباشد. ما نمیتوانیم ساکت و بی تفاوت ناظر رنجها و مصائب جامعه بشری باشیم، خواه این مصائب از طبیعت ناشی شود و یا دست آورد بیعدالتی های بشری باشد. وظیفه اخلاقی به ما حکم میکند که در حد توانائی خود در تسکین این آلام بکوشیم و در کشاکش این کوشش ما افراد بشر قادر خواهیم بود که به بالاترین درجه اتحاد نائل گردیم. علم و دین نیز در اصل هیچگونه ناسازگاری با یکدیگر ندارند. باین ترتیب دانشمندان بدون اینکه تعارضی بین تفکرات علمی و عقیدتی خود بیابند میتوانند باآسانی آئین بهائی را بپذیرند. همچنین اختلافی بین ادیان نیز وجود نخواهد داشت. وقتی یک مسیحی یا یک مسلمان و یا بودائی به آئین بهائی می گردد نه تنها عشق به حضرت مسیح و حضرت محمد و حضرت بودا را از دست نمیدهد بلکه با بینش وسیع تری که نسبت به ادیان الهی پیدا میکند تعلق او به این مظاهر الهی بمراتب افزون تر میگردد.

حضرت بهاء الله بعنوان پیامبر الهی در این زمان بمنظور حفظ جامعه بشری از مصائب عظیم این دوران و نیز ادامه و پیشرفت تمدن، اساس تعالیم خود را بر وحدت عالم انسانی قرار داده اند. تا قرن نوزدهم تحقق چنین وحدتی امکان پذیر نبود و یا اصولاً لزومی نداشت، چه که جهان به مناطق مختلفی تقسیم میشد که ارتباط زیادی بین آنها نبود. از آن زمان به بعد پیشرفت شگرف علوم و صنایع تحولی عظیم در اوضاع جهان ایجاد نموده بنحوی که امروزه همه نقاط جهان با یک شبکه وسیع و پیچیده ارتباطی به یکدیگر مرتبط شده است. در عین حال مسائل مهمی که بشریت با آن روبروست مانند امکان جنگ اتمی، آلودگی محیط زیست، مشکلات اقتصادی، نابسامانی های اجتماعی و اخلاقی آنچنان وسیع و پر دامنه است که حل آن از توانائی افراد یا حتی ملتها خارج بوده، بلکه مستلزم همکاری و تشریک مساعی در سطحی جهانی میباشد. از دیدگاه آئین بهائی بشریت به نقطه مهم و حساسی از تاریخ حیات جمعی خود رسیده است یعنی با گذراندن مرحله رشد که در طی آن با پیشرفت علوم و صنایع قدرت مادی زیادی کسب کرده به دوران بلوغ خود نزدیک میشود، دورانی که در آن می آموزد که چگونه این قدرت را در جهت رفاه عموم بکار گیرد. نیل به این هدف مستلزم تقویت حس برادری و اتحاد بین مردم جهان و تأسیس یک نظام فدرال جهانی میباشد، نظامی که بتواند با برقراری عدالت اجتماعی و استقرار صلح عمومی سعادت واقعی بشریت را تأمین نماید.

تعالیم حضرت بهاء الله تنها به پند و اندرزهای کلی و یا مباحث عمیق عرفانی در باره روابط انسان با خدا و عالم خلقت منحصر نمیشود، بلکه شامل دستورهای عملی و امکان پذیری جهت رسیدن به وحدت عالم انسانی نیز میباشد. بدیهی است که دستیابی به عدالت اجتماعی زمان لازم دارد و پیش بینی شده که استقرار صلح جهانی و عدالت اجتماعی در طی دو مرحله عملی خواهد شد. مرحله اول "صلح اصغر" است که در طی آن ملل عالم توافق می نمایند که جنگ را ترک نموده اختلافات خود را از طریق مسالمت آمیز حل نمایند. مرحله دوم "صلح اعظم" است یعنی زمانی که اکثریت مردم

جهان تعالیم حضرت بهاء الله را می پذیرند و در نتیجه عدالت واقعی در جامعه بشری استقرار می یابد. همه نیروهای اصلی تاریخ در جهت پیش بردن بشریت بسوی این هدف در حرکت است. اما اگر برای رفع اختلافات کنونی کوششی جدی و همه جانبه بعمل نیاید بیم آن میرود که قبل از تحقق "صلح اصغر" جامعه بشری متحمل رنج و المی شدید و مصیبتی عظیم تر از آنچه که تا کنون تجربه نموده است گردد. اهل بهاء برای کمک به استقرار صلح و حل مشکلات جامعه بشری در چهارچوب نظام کنونی جهان و نیز تدارک وسائل استقرار "صلح اعظم" در آینده مسئولیت بزرگی بر دوش خود حس میکنند.

باین ترتیب میتوان گفت که تعالیم دیانت بهائی در مورد مسائل اجتماعی به دو گروه بزرگ تقسیم میگردد. یک دسته از تعالیم مربوط به حصول صلح اصغر است مانند تغییر رفتار و طرز فکر افراد و کسب فضائل اخلاقی و همچنین شکل گرفتن نمونه جدیدی از نظام اداری و اجتماعی که بخوبی نشان دهد که در واقع یک نظم اداری جهانی میتواند کارآئی داشته باشد. این تعالیم در فصل بیست و هشتم مورد بحث قرار میگیرد و سپس در فصل بیست و نهم به دیدگاه این آئین در باره جهان متحد آینده و استقرار صلح اعظم بطور اختصار اشاره خواهد شد.

## فصل بیست و هشتم

### بسوی عدالت اجتماعی

در این فصل خط مشی و عملکرد کنونی آئین بهائی بطور اختصار مورد بررسی قرار میگیرد تا روشن گردد که آیا این فلسفه میتواند در عمل بشریت را بسوی عدالت اجتماعی رهنمون باشد ؟

#### حیات فردی

تعالیم بهائی در مورد روابط انسان با همنوعان خود بر اساس یک سلسله اصول کلی میباشد که بین همه ادیان بزرگ مشترک است و میتوان آنها را به چهار دسته بزرگ تقسیم نمود:

دسته اول تعالیمی است که موضع فرد را نسبت به نوع بشر مشخص میسازد. ادیان الهی بما می آموزند که جامعه بشری در حکم یک خانواده بزرگ است و همه افراد بشر بمنزله فرزندان خداوند هستند و در اصل دارای حیات روحانی میباشدند. اما همانطور که همه ما میدانیم دوست داشتن و پذیرفتن بعضی از افراد بشر مشکل است. برای مقابله با این مشکل باید باین حقیقت توجه داشت که افراد بشر بنا به مقتضیات تربیتی و محیط زندگی خود از نظر رشد اخلاقی و روحانی در درجات مختلفی قرار دارند. بجای در نظر گرفتن جنبه های منفی، ما با تکیه کردن بر صفات نیک و مثبت دیگران، هم باعث تشویق آنان در کسب فضائل اخلاقی میشویم و هم در عین حال موجبات ترقی روحانی و معنوی خویش را فراهم میسازیم.

دسته دوم تعالیمی است که نشان میدهد چگونه میتوان این روحیه مثبت را در عمل منعکس نمود. ما موظف هستیم که با یکدیگر در نهایت محبت رفتار کنیم، بخصوص نسبت به ضعفا دلسوز و مهربان باشیم، از خطاهای دیگران درگذریم، تواضع و فروتنی را پیشه خود سازیم و نسبت به مستمندان بخشنده و سخاوتمند باشیم. در آئین بهائی بر مهربانی تأکید بسیار گردیده و هشدار داده شده که از رنجاندن دیگران و آزرده خاطر آنها بکلی اجتناب گردد. البته این مهربانی تنها به نوع انسان منحصر نمیگردد بلکه حیوانات و سایر موجودات زنده را نیز در بر می گیرد. ادب "سید اخلاق" توصیف شده و رعایت آن مورد تأکید فراوان قرار گرفته و گفتار نالایق که موجب تنزل شأن انسان می گردد شدیداً منع شده است. کرم و بخشش بعنوان طریقی برای توزیع عادلانه ثروت و برطرف نمودن فقر شدید در جامعه توصیه گردیده است. این موضوع در فصل بیست و نهم بطور کامل مورد بحث قرار خواهد گرفت.

سومین دسته تعالیم اتصاف به صفات و کمالاتی است که موجب جلب محبت و احترام دیگران میگردد. ما نه تنها باید نسبت به دیگران مهربان باشیم، بلکه خود نیز باید برای جلب محبت دیگران شایستگی لازم را کسب نماییم. صفات و کمالاتی که موجب محبوبیت فرد میشود عبارتند از امانت، درستکاری و صداقت که بفرموده حضرت عبدالبهاء "اساس جمیع فضائل عالم انسانی" است.

چهارمین دسته از تعالیم ادیان که مربوط به حیات فردی می گردد تأکید بر حفظ صحت و سلامت جسم است تا انسان باری بر دوش اجتماع نگردد و بتواند نقش خود را در خدمت به جامعه به بهترین وجهی ایفاء نماید. ما باید از جسم خود بعنوان منزلگاه روح بخوبی مراقبت نمائیم. دیانت بهائی مانند سایر ادیان در مورد خوراک و اغذیه، اصل اعتدال را تعلیم میدهد، همچنین اشاره شده که در آینده، هنگامی که شرایط ایجاب نماید، مصرف گوشت بتدریج متوقف خواهد شد و بشر به حبوبات و سبزیجات اکتفاء خواهد نمود که بطور یقین مزایای روحانی و جسمانی بسیاری در بر خواهد داشت. اهل بهاء موظف هستند که در هنگام بیماری به پزشک حاذق مراجعه نمایند، نظافت را ( که نه تنها بر جسم بلکه بر روح نیز اثر میگذارد ) رعایت نموده بحد کافی از ورزش، تفریح و استراحت برخوردار شوند ولی البته از زیاده روی در امور بپرهیزند. همچنین اشاره شده که بسیاری از بیماریها و عوارض جسمانی متشاء روحانی دارند و در بعضی مواقع میتوان این گونه بیماریها را با توسل به قوای روحانی شفاء داد. حضرت بهاء الله میفرماید :

”ان اجتنب الهم و الغم بهما يحدث بلاء ادهم قل الحسد يأكل الجسد و الغیظ يحرق الكبد ان اجتنبوا منهما كما تجتنبون من الاسد.“ (۱)

این اصول کلی در بین همه ادیان بزرگ مشترک میباشد. بعضی از تعالیم بدیع دیانت بهائی بلحاظ هم آهنگی با مقتضیات زمان و نیازهای کنونی جامعه مورد تأکید خاص قرار گرفته است. در بین این تعالیم، سه اصل به دسته اول یعنی دیدگاه انسان نسبت به همنوعان خود مربوط میشود.

اولین اصل لزوم تلاشی آگاهانه برای رفع تعصبات است که علت اصلی اختلاف بین افراد بشر میباشد :

”هر جنگی که می بینند یا منبعث از تعصب دینی است، یا منبعث از تعصب جنسی، یا منبعث از تعصب وطنی یا تعصب سیاسی است . . . این تعصبات هادم بنیان انسانی است . . . و تا این تعصبات موجود عالم انسانی آسایش نیابد.“ (۲)

بیت العدل اعظم این مسئله را چنین توجیه می فرماید :

”حضرت بهاء الله بما هشدار داده اند که تعصبات مختلف هادم بنیان انسانی است. ما موظف هستیم که بر طبق دستور مظهر امر الهی از هرگونه تعصبی برکنار باشیم. رفتار ما باید بازتاب ایمانمان باشد. مردم جهان باید باین حقیقت گواهی دهند که علیرغم جو نامطلوبی که امروزه اکثریت جامعه بشری را در بر گرفته، اهل بهاء بر طبق تعالیم الهی رفتار میکنند. بیم از مخالفت دوستان و همسایگان نباید ما را از هدف اصلی خود که حیات بهائی است باز دارد. ما باید آثار تعصبات نژادی، مذهبی، سیاسی، اقتصادی، ملی، قومی، طبقه ای، فرهنگی و نیز تعصبات ناشی از تفاوت سطح تحصیلات و یا اختلاف سن را از زندگی خویش محو نمائیم.“ (۳)

میتوان گفت که تعصبات مشکل خاص زمان ما است، چه که امروزه ارتباط و تماس مردمان مختلف از فرهنگهای گوناگون بسیار گسترده تر و مکرر تر از سابق گردیده است. پیشرفت وسائل ارتباطی و حرکت توده های عظیم مردم تحت عنوان مهاجرت، پناهندگی، مسافرتها، تجارتی و جهانگردی برای اولین بار در تاریخ، اقوام و ملل مختلف را در تماس نزدیک با یکدیگر قرار داده است.

یکی از مؤثرترین طرق زدودن تعصبات اینست که سعی کنیم تنوع فرهنگی را با دیدی



تحسین آمیز بپذیریم و نفس این تنوع را موجبی برای غنی شدن و شکوفائی فرهنگ عمومی جهان بدانیم. یک چنین طرز فکری در آثار بهائی مورد تأکید قرار گرفته است: "ملاحظه نمائید گلهای حدائق هر چند مختلف النوع و متفاوت اللون و مختلف الصور و الاشکالند ولی چون از یک آب نوشند و از یک باد نشو و نماء نمایند و از حرارت و ضیاء یک شمس پرورش نمایند آن تنوع و اختلاف سبب ازدیاد جلوه و رونق یکدیگر گردد. اگر حدیقه ای را گلهای و ریاحین و شکوفه و اثمار و اوراق و اغصان و اشجار از یک نوع و یک لون و یک ترکیب و یک ترتیب باشد بهیچوجه لطافتی و حلاوتی ندارد و لکن چون الوان و اوراق و ازهار و اثمار گوناگون باشد هر یکی سبب تزئین و جلوه سائر الوان گردد و حدیقه انبیه شود و در نهایت لطافت و طراوت و حلاوت جلوه نماید و همچنین تفاوت و تنوع افکار و اشکال و آراء و طبایع و اخلاق عالم انسانی چون در ظل قوه واحده و نفوذ کلمه وحدانیت باشد در نهایت عظمت و جمال و علویت و کمال ظاهر و آشکار شود." (۴)

در مورد شکوفائی و پیشرفت تمدن بشری که از تنوع فرهنگی سرچشمه می گیرد در آثار بهائی بخصوص از ملل و اقوامی که در معرض ظلم و ستم و تزییقات فراوان بوده اند مانند مردم آفریقا و بومیان آمریکا یاد شده و تأکید گردیده است که آلام و مصائبی که این مردم متحمل شده اند آنها را بیش از حد حساس نموده است و بهمین دلیل در پیشبرد روحانی جامعه آینده جهان سهم خاصی خواهند داشت.

امر دیگری که با این دو موضوع ارتباط نزدیک دارد اصل تساوی حقوق زن و مرد میباشد. از نظر روحانی تفاوتی بین زن و مرد وجود ندارد بنابراین بهیچوجه عادلانه و منطقی نیست که یکی از این دو جنس در موقعیتی پائین تر از دیگری قرار بگیرد. زنان نقش مهم و حساسی در جامعه بعده دارند، نه تنها بعنوان مادران هر نسل بشری بلکه به این دلیل که نیل به صلح و عدالت اجتماعی مستلزم آن است که صفات و ویژگیهای ذاتی زنان یعنی مهربانی، شفقت و فداکاری بتواند بعنوان عاملی متعادل کننده در مقابل خصوصیات سنتی مردان یعنی زور، خشونت و تجاوزگری قرار بگیرد. "ممکن نیست سعادت عالم انسانی کامل گردد مگر به مساوات کامله زنان و مردان." (۵)

زنان از نظر استعداد با مردان برابری ولی تزییقاتی که در گذشته بر آنان تحمیل گردیده آنها را از کسب علوم و معارف لازم، بجز در زمینه های محدودی، بازداشته است. از این رو تعالیم بهائی بر این مسئله تأکید دارد که زنان باید از امکانات تحصیلی مساوی با مردان برخوردار باشند و در واقع حتی از این نیز فراتر رفته و تعلیم و تربیت دختران را بر پسران ارجح دانسته، چه که دختران مادران آینده میباشند و اول مربی طفل مادر است. "جالب است که اصل تساوی حقوق زن و مرد بنحو روز افزونی مورد توجه و شناسائی جهانیان، بخصوص کسانی که در امور عام المنفعه مانند ریشه کنی امراض، تعلیم و تربیت اطفال و تهیه و توزیع مواد غذایی در کشورهای جهان سوم فعالیت میکنند قرار گرفته است. در آثار بهائی تأکید گردیده که زنان باید از نظر حقوق قانونی، موقعیت و مقام اجتماعی، امکانات استخدامی و همچنین شرکت در انتخابات و عضویت شوراهای دولتی با مردان مساوی باشند.

در بین دسته دوم تعالیم کلی که ناظر به رفتار شخص نسبت به دیگران میباشد دو اصل وجود دارد که مورد تأکید خاص قرار گرفته است. اول احتراز از غیبت و شایعه پراکنی است چون این عمل اثر زیان آور عمیقی بر روح انسان باقی می گذارد :

... زیان ناری است افسرده و کثرت بیان سمی است هلاک کننده، نار ظاهری اجساد را محترق نماید و نار لسان ارواح و افنده را بگذارد. اثر آن نار بساعتی فانی شود و اثر این نار بقرنی باقی ماند." (۶)

اصل دیگر که در واقع یکی از تعالیم اساسی دیانت بهائی میباشد اینست که بالاترین مقامی که یک انسان میتواند کسب نماید مقام خدمت به عالم انسانی است :  
"عبادت آنست که بخدمت عالم انسانی بپردازی و احتیاجات مردم را بر آری همین خدمت عبادت است. طبیعی که با شفقت و ملاحظت و آزاد از تعصبات بحال مریض رسیدگی میکند و به تعاون و تعاضد بین نوع انسان عقیده دارد عبادت خدا را بجا می آورد." (۷)

خدمت به عالم انسانی بخصوص هنگامی پسندیده است که با گذشت و فداکاری حقیقی همراه باشد، چه که نفس این خدمت موجب ترقی روحانی فرد و کسانی که از نتیجه خدمات او برخوردار میشوند می گردد. فداکاری و از خودگذشتگی نشانه واقعی خلوص نیت و ایمان است و بمنزله آزمونی نهائی برای فرد میباشد که چگونه آگاهانه موازین عالی اخلاقی را بر آسایش و راحتی شخصی خود مقدم می شمرد.

آن دسته از تعالیم بهائی که به حفظ سلامت بدن مربوط میگردد مانند اجتناب از مواد مخدر و الکل نیز دارای اهمیت خاصی میباشد :  
"اما شراب به نص کتاب اقدس شریش ممنوع زیرا شریش سبب امراض مزمنه و ضعف اعصاب و زوال عقل است." (۸)

"اما این افیون و زقوم کثیف و حشیش خبیث عقل را زائل و نفس را خامد و روح را جامد و تن را ناهل و انسان را بکلی خائب و خاسر نماید." (۹)

اثرات منفی و زیانبار مواد مخدر و الکل و از جمله تأثیر نامطلوب آن بر قوای عقلانی و روح انسان قبلاً در فصل نوزدهم، در ارتباط با "جنبش مبارزه با مشروبات الکلی" مورد بحث قرار گرفته است. هنوز بسیاریند کسانی که معتقدند نوشیدن مقدار کمی الکل در گردهم آئی های اجتماعی ضروری ندارد و حتی ممکن است برای سلامت انسان مفید هم باشد. از نقطه نظر آئین بهائی مشکل عالمگیر الکل بحدی جدی و شدید است که نمیتوان باین نوع سازشکاریها تن در داد، سازشکاریهایی که هدف آن صرفاً توجیه مصرف الکل در اجتماعات و مهمانی ها و حمایت از تولید این محصول و مطبوع جلوه دادن آن در نظر نسل جوان میباشد که چه بسا ممکن است در بین آنها افرادی دچار این اعتیاد مضر گردند. همچنین در حالیکه سایر مواد مخدر غیر قانونی است، آزاد بودن مصرف الکل از منطق و اصول بدور و نشانه ای از ریاکاری و عدم رعایت ضوابط میباشد که نتیجتاً بی توجهی به قانون و مصرف سایر مواد مخدر را ترویج می نماید. بعبارت دیگر جایز شمردن مصرف مشروبات الکلی در اجتماع ناشی از کوتاه فکری و نفس پرستی است. هدف از مصرف الکل نیز مانند مواد مخدر ایجاد نوعی وقفه و فراموشی زودگذر و یا فرار موقت از مشکلات زندگی میباشد. برطبق معتقدات آئین بهائی اگر مردم وقت، پول و نیروی خود را در راه ایجاد جامعه ای که در آن محبت و عدالت بیشتری حکفرما باشد صرف نمایند، خود بسیار شادتر و خوشبخت تر خواهند بود. بنابراین تنها استثنائی که در مورد جایز شمردن مصرف مواد مخدر و الکل در دیانت بهائی وجود دارد مصارف پزشکی این مواد است. همچنین لازم به تذکر است که استعمال دخانیات و تنباکو قویاً مذموم شمرده شده و این ماده آلوده و زیان آور

توصیف گردیده ولی مصرف آن بکلی منع نشده است شاید بلحاظ اینکه تنباکو بر خلاف الکل و مواد مخدر بر قوای عقلانی و روحانی اثرنمیگذارد.

## خانواده

بعد از فرد، خانواده مورد نظر میباشد. دیانت بهائی نیز مانند سایر ادیان بزرگ بر خانواده بعنوان واحد اصلی و سنگ زیربنای اجتماع تأکید نموده است. بنابراین به افراد توصیه شده که در صورت امکان ازدواج کنند. هدف از ازدواج و تشکیل خانواده در وهله اول بقاء و استمرار نسل بشر و سپس تسهیل و ترویج پیشرفت روحانی اعضای خانواده میباشد. باین ترتیب ازدواج بعنوان "حصن حصین خوشبختی و رستگاری" توصیف گردیده است. در آغوش خانواده است که طفل می آموزد با دیگران روابط و رفتاری محبت آمیز داشته باشد و تربیت در محیط خانواده است که انسان را قادر میسازد در اجتماع فرد مفیدی واقع گردد.

هر یک از اعضای خانواده حقوق و وظائف بخصوصی دارند. یکی از مهم ترین وظائف والدین تعلیم و تربیت فرزندان میباشد :

"بر پدر و مادر فرض عین است که دختر و پسر را بنهایت همت تعلیم و تربیت نمایند و از پستان عرفان شیر دهند و در آغوش علوم و معارف پرورش بخشند و اگر در این خصوص قصور کنند در نزد رب غیور مأخوذ و مذموم و مدحورند و این گناهی است غیر مغفور زیرا آن طفل بیچاره را آواره صحرای جهالت کنند و بد بخت و گرفتار و معذب نمایند. مادام الحیات طفل مظلوم اسیر جهل و غرور و نادان و بی شعور ماند." (۱۰)

پدر و مادر مسئول تربیت جسمی، فکری و روحانی فرزندان خود میباشند که از همه مهم تر تربیت روحانی است. تربیت روحانی فرد از سالهای اول تولد آغاز میگردد و بنابراین از مسئولیت های بخصوص مادر میباشد چون طفل در این سنین بیشتر با مادر مانوس است. تربیت روحانی اطفال بهائی براساس تعالیم بهائی میباشد ولی از نظر اطلاع و آگاهی در باره سایر ادیان و مذاهب نیز مطالبی به آنها آموخته میشود. اطفال و جوانان بهیچوجه ملزم نیستند که صرفاً بخاطر حفظ سنن خانوادگی از دین پدر و مادر خود تبعیت نمایند بلکه این اصل در نظر گرفته میشود که هر فردی باید در انتخاب فلسفه زندگی خود آزاد باشد. همچنین کسب آن دسته از علوم و معارف که بحال جامعه مفید است مورد تأکید زیاد میباشد :

"علم بمنزله جناح است از برای وجود و مرقاطست از برای صعود تحصیلش بر کل لازم و لکن علمی که اهل ارض از آن منتفع شوند نه علمی که بحرف ابتدا شود و بحرف منتهی گردد." (۱۱)

اهل بهاء سعی دارند با رعایت تعادل بین ملایمت و سخت گیری فرزندان خود را تربیت نمایند و بر تشویق و ستودن صفات خوب طفل بیشتر تأکید دارند تا بر تنبیه و ذکر معایب او و پدر و مادر میکوشند که از نظر رفتار سرمشق خوبی برای فرزندان خود باشند. کتک زدن اطفال و سرزنش نمودن آنها منع گردیده، چه که این اعمال موجب بیزاری طفل از محیط خانه میگردد و در نتیجه خانواده از نیل به هدف اصلی خود باز می ماند.

با توجه به اهمیت خانواده بعنوان عامل مؤثری در جهت نیل به عدالت اجتماعی بی سبب نیست که احکام بهائی در بردارنده اصولی است که تحکیم و تداوم ازدواج را بعنوان هسته مرکزی خانواده تضمین می نماید. اولین اصلی که در ازدواج بهائی رعایتش لازم است اکتفا نمودن به یک همسر میباشد که این دستور خود بوضوح بر اصل تساوی حقوق زن و مرد متکی است. این واقعیت که چنین موضوعی برای اولین بار در تاریخ ادیان عنوان میشود شاید خود مؤید این معناست که اکنون زمان آن فرا رسیده است که جنگ در جامعه بشری متوقف گردد چه که در گذشته بعلت تلفات مردان در میدانهای جنگ و بوجود آمدن عدم توازن بین تعداد زنان و مردان در جامعه تعدد زوجات توصیه میشد.

سایر احکام در این مورد مربوط به مقدمات ازدواج است. به جوانانی که قصد ازدواج دارند توصیه شده است که بیشتر به خصوصیات معنوی و صفات اخلاقی همسر آینده خود توجه نمایند زیرا زیبایی ظاهری اگر چه حائز اهمیت است ولی به تنهایی تداوم و استحکام ازدواج را تضمین نمی نماید. خصوصیتی که باید مورد توجه باشد عبارتند از وفاداری، ایمان، صداقت، درستکاری، سخاوت، عاری بودن از حسادت و سلطه جوئی و نیز تمایل به کار و کوشش و میانه روی در امور اقتصادی. فردی که باین اوصاف آراسته باشد چه در مواقع سختی و مشکلات و چه در زمان خوشی و آسایش با قدرت و کاردانی لازم با مسائل روبرو خواهد شد. یکی از علائم درایت و بلوغ فکری اجتناب از تمسخر و استهزای دیگران و برخورداری از ظرافت و لطافت طبع است که شخص را قادر می سازد موجبات شادی و انبساط خاطر دیگران را فراهم نماید. ازدواجی با موفقیت قرین است که زن و شوهر قدر شناس بوده، رعایت حال یکدیگر را بنمایند و با هم در نهایت محبت و اتحاد باشند و بدانند که موفقیت هر ازدواجی بستگی بمیزان فداکاری طرفین دارد.

انجام عقد و ازدواج بهائی موکول به دو شرط است. اول تلاوت آیه "انا کل لله راضیون" و "انا کل لله راضیات" به ترتیب توسط مرد و زن میباشد. تلاوت این آیات خود نمایانگر آنست که ازدواج یک قرار داد روحانی است که در حضور خدا بسته میشود و طرفین خود را تسلیم اراده الهی می نمایند، نه اینکه به اراده یکدیگر متکی باشند. شرط دوم آنست که قبل از انجام عقد طرفین و والدین آنها باید رضایت کامل خود را برای ازدواج اعلام نموده باشند (که البته اصل رضایت طرفین در شوق در گذشته و حتی گاهی امروز هم رعایت نمیشود و همچنین رضایت پدر و مادر در جوامع مدرن غربی رعایت نمی گردد). این شرط که تصمیم گیری در مورد ازدواج را بعهدہ تعداد زیادتری از افراد موکول می نماید باعث میگردد که جوانان در انتخاب شریک زندگی خود کمتر دچار اشتباه شوند. پدران و مادران ملزم هستند که این مسئولیت را جدی بگیرند. رعایت این اصل دوستی و محبت بیشتری بین خانواده های زن و شوهر ایجاد می نماید که این حالت در واقع نقطه مقابل وضعی است که امروزه بر اکثر خانواده ها حکمفرماست، یعنی اتحاد و دوستی خانوادگی فقط در چهارچوب یک خانواده که هسته مرکزی آن را زن و شوهر تشکیل میدهند متوقف میگردد و این امر موجب میشود که فرزندان آنها از شناخت اتحاد و محبت واقعی خانوادگی محروم گردند. بعد از ازدواج نیز زن و شوهر ( و البته بعداً فرزندان خانواده ) موظف هستند که پیوسته در امور با یکدیگر مشورت نمایند تا از گرایش به خودکامگی و تکروی در

خانواده که که باعث خاموش شدن شعله عشق و محبت و متوقف شدن ترقی روحانی و معنوی اعضای خانواده میگردد اجتناب شود. روابط جنسی زن و شوهر بعنوان امری طبیعی که موجب استحکام علائق خانوادگی میگردد در نظر گرفته میشود. بهمین دلیل و نیز از آنجائی که بی بند و باری در امور جنسی موجب تقویت جنبه حیوانی انسان میگردد افراد موظف هستند که فعالیت جنسی خود را فقط در محدوده ازدواج منحصر نمایند. تقوی در دیانت بهائی تنها منحصر به اعمال نیست بلکه افکار ( که غالباً از نظر دیگران نیز پوشیده نمی ماند)، روش، حرکات و سبک لباس پوشیدن را نیز در بر میگیرد. بی بند و باری جنسی نه تنها بر روابط اصولی زن و شوهر اثر میگذارد بلکه بطور کلی موجب ایجاد اختلال، بی ثباتی و بی اعتمادی در جامعه می گردد. در اینجا لازم است اشاره شود که همجنس بازی نیز عمل بسیار ناشایست و مذمومی شمرده شده است ولی احکام بهائی در این خصوص صرفاً به محکوم نمودن شخص خاطی ناظر نیست بلکه با دیدی شفقت آمیز این گونه افراد را بیمارانی میدانند که نیازمند درمان میباشند و اگر بطریق صحیح به آنها کمک شود می توانند از این عارضه نجات یابند. طلاق در آئین بهائی جایز شمرده شده ولی بشدت منع گردیده است و فقط در صورتی که بیزاری کامل بین زن و شوهر ایجاد گردد در نظر گرفته میشود و بر طبق تعالیم بهائی مسئولیت سنگینی متوجه افرادی است که موجب طلاق می گردند. اگر زن و شوهری پس از همه تلاشها و کوششها باز احساس کنند که نمی توانند به زندگی مشترک خود ادامه دهند باید به محفل روحانی مراجعه نموده درخواست طلاق نمایند. حکم طلاق از طرف محفل پس از انقضای مدت یک سال از تاریخ وصول درخواست صادر میگردد. در طول این یک سال زن و مرد در دو منزل جداگانه زندگی میکنند و در عین حال این فرصت را دارند که مجدداً سازش نموده به زندگی مشترک خود باز گردند.

## اقدامات جمعی

سومین جنبه تعالیم بهائی در جهت نیل به عدالت اجتماعی به فعالیت های جمعی جامعه بشری مربوط می گردد که یکی از برجسته ترین ویژگیهای این آئین شمرده میشود. در گذشته تعالیم بیشتر ادیان تقریباً منحصر به زندگی فردی بود اگر چه اسلام (همانطور که در فصل دهم اشاره شد) دستورالعمل هائی در مورد حکومت و بخصوص توجه به حال فقراء ارائه داده است. مسیحیان گاهی برایشان مشکل است که دین را با مسائل اجتماعی که از محدوده همسایگی فرا تر میروند مرتبط سازند. اما بدیهی است مشکلاتی که امروزه بشریت با آن رو بروست ( مانند تهدید جنگ اتمی، آلودگی محیط زیست، بیکاری و فقر در ابعاد وسیع ) بقدری پیچیده و گسترده میباشد که حل آن از عهده افراد و حتی در واقع همه ملل جهان بطور انفرادی و یک جانبه خارج است بلکه مستلزم توجه و اقدامی همه جانبه در سطحی جهانی میباشد. بکار گرفتن اصول اخلاق فردی در امور اجتماعی ( مثلاً برقراری موازنه بین عدالت و رحم و شفقت) بهیچوجه موفقیت آمیز نبوده است زیرا شرایط متفاوت میباشد و در مورد مسائل بسیاری اختلاف عقیده بروز می نماید. حتی پاک ترین و مصمم ترین افراد ممکن است تحت تأثیر یک نظام سیاسی غیر اخلاقی و ناصالح منحرف گردند. این واقعیت که در

این زمان تعالیم دینی فعالیت‌های اجتماعی و اقدامات جمعی را نیز در بر می‌گیرد خود نشانه دیگری است از اینکه بشریت وارد مرحله بلوغ خود گردیده است. کسی که برای اولین بار با آئین بهائی آشنا میشود و به اهداف آن که استقرار یک صلح پایدار و ایجاد یک جامعه جهانی متکی بر عدالت اجتماعی میباشد پی میرسد ممکن است در وهله اول گمان کند که پیروان این آئین در امور سیاسی فعالانه مداخله دارند. اما در واقع باید گفت که اهل بهاء از جهت گیری‌های سیاسی بکلی ممنوع و برکنار هستند. علت آن اینست که جامعه بهائی کاملاً آگاه است که نظام سیاسی کنونی جهان نارسا و از کار افتاده است و برای پاسخگویی به نیازهای این زمان کارآئی لازم را ندارد، بخصوص این نظام قادر نیست که احساس برادری و وحدت نظر که از دیدگاه آئین بهائی حیاتی‌ترین عامل در حل مشکلات بزرگ جهانی میباشد در جامعه بشری بوجود بیاورد. این معنا بخصوص در روابط بین دولت‌ها بخوبی ملاحظه میگردد چه که هریک به منافع کوتاه مدت و محدود خود توجه دارند و از مصالح عمومی و دراز مدت بشریت غافل میباشند. باین ترتیب جامعه بهائی احساس میکند که در وضع فعلی بهترین خدمت به نوع بشر، بخصوص با توجه به محدود بودن امکانات این جامعه در حال حاضر، اینست که سعی کند نظام اجتماعی دیگری بغیر از آنچه که تا کنون تجربه شده است در درون جامعه خود تأسیس نماید تا بتوان آن را بعنوان نمونه مناسبی به جهانیان ارائه داد. پیروی از این هدف افراد این جامعه را از اختلاف و تفرقه احزاب سیاسی برکنار میدارد و آنها را قادر میسازد تا در عمل نشان دهند که تشکیل یک جامعه متحد جهانی مرکب از ملل مختلف و فرهنگ‌های گوناگون در حقیقت امری امکان پذیر میباشد.

این طرز فکر نسبت به سیاست بدان معنا نیست که بهائیان حصری بدور خود کشیده نسبت به امور اجتماعی بی تفاوت می‌باشند، بلکه بالعکس آنها به مسائل روزمره توجه خاصی دارند و شاید بلحاظ بینش تاریخی و جهانی خود بسی بیشتر از دیگران متوجه اهمیت وقایع خطیر جهان هستند. باین ترتیب تا جایی که برایشان امکان داشته باشد از مداخله در امور سیاسی خود را برکنار میدارند ولی با سایر جنبشهای ترقی خواه که در جهت نیل به عدالت اجتماعی فعالیت میکنند تشریک مساعی می‌نمایند. مثلاً آنها در سازمان ملل متحد و در جنبش‌های صلح، حقوق بشر، حقوق مدنی، تساوی حقوق زن و مرد، آموزش و پرورش، بهداشت و حفظ محیط زیست و بسیاری امور دیگر فعالیت می‌نمایند. بهائیان برای دادن رأی در انتخابات سیاسی آزاد هستند مشروط بر آنکه از شرکت در تبلیغات و مبارزات انتخاباتی به نفع افراد و احزاب خودداری نمایند. آنها بر طبق معتقدات خود سعی میکنند به افرادی رأی دهند که رفاه عموم را در نظر دارند. همچنین بهائیان میتوانند در ادارات دولتی در صورتیکه مستلزم مداخله در امور سیاسی نباشد شاغل شوند و چنانچه قبلاً اشاره شد بیشتر آنها به اشتغال در رشته‌هایی که خدمت به جامعه شمرده میشود مانند پزشکی، تعلیم و تربیت و کشاورزی تمایل دارند.

موضع آئین بهائی در مورد عدم مداخله در امور سیاسی با اصل اطاعت و وفاداری افراد نسبت به دولت متبوع خود همراه است، حتی اگر دولت رفتاری خصومت آمیز نسبت به جامعه بهائی داشته باشد. این خود یک نمونه آشکار از تعالیمی است که ناظر به اتحاد اصلی جامعه میباشد. چگونه بهائیان میتوانند مدعی تأسیس وحدت

جهانی باشند اگر خود با دولت قانونی کشور خویش سر به مخالفت بردارند؟ البته این اطاعت بمعنای آن نیست که آنها در صورتیکه اجازه اظهار نظر داشته باشند با اراده اصول اعتقادی خود دیدگاه متفاوت خویش را نسبت به دولت ابراز ندارند. تنها موردی که اهل بهاء از اطاعت دستور دولت متبوع خود سر باز می زنند در مورد تبری از اعتقادات دینی میباشد که حتی اگر بقیمت جانشان تمام شود حاضر به کتمان عقیده خویش نیستند. این موضوع در فصل سی ام ضمن شرح تاریخ دیانت بهائی مفصلاً مورد بحث قرار خواهد گرفت.

از آنجائی که اطاعت از دستورات دولت گاهی مستلزم خدمت در ارتش و شرکت در فعالیت های نظامی میباشد شاید لازم باشد در اینجا به موضع آئین بهائی در مورد توسل به خشونت اشاره گردد. تعالیم بهائی شدیداً بر عدم توسل به زور و خشونت تأکید دارد، اگر چه در مواقع اضطراری که دولت قادر به تأمین امنیت افراد جامعه نیست فرد بهائی ممکن است بمنظور دفاع از خود و خانواده اش در مقابل حمله جنایتکاران به حداقل خشونت لازم متوسل گردد ولی در مقابل حمله و یا خشونت نماینده قانونی دولت مقاومتی به خرج نمی دهد. بهائیان بطرق مختلف میکوشند که از خدمات در نیروهای نظامی بخصوص آن واحدهائی که مستقیماً در عملیات تخریب و کشتار شرکت دارند اجتناب نمایند و در عوض سعی دارند در صورت امکان وظیفه خود را نسبت به جامعه و کشور خویش از طریق شرکت در خدمات مفید اجتماعی ایفاء نمایند. با این حال آنها بطوریکه در فصل بیست و نهم اشاره میشود مانند بعضی از گروههای صلح طلب مخالف وجود نیروی انتظامی نیستند بلکه معتقدند که در آینده نیز جهان به یک نیروی انتظامی یا پلیس جهانی نیاز خواهد داشت که مردم را در مقابل تجاوزات احتمالی حفظ نماید.

نظام جدیدی که جهت اداره امور اجتماع در درون جامعه بهائی تأسیس گردیده به نظم اداری بهائی معروف است. از نظر استقرار عدالت اجتماعی، این نظم اداری دارای ویژگیهای جالب و متمایزی میباشد. این خصوصیات ویژه عبارتند از ساختار تشکیلاتی جامعه، نظام انتخاباتی، نحوه تصمیم گیری، کیفیت قدرت و اختیارات قانونی و سیاست کلی در قبال مسائل مالی که بترتیب ذیل به آنها اشاره خواهد شد.

## ساختار تشکیلاتی جامعه

تشکیلات بهائی دارای جوامع محلی در سطح روستا و شهر میباشد که افراد این جوامع در هر ماه بهائی (هر ۱۹ روز) (۱۲) حد اقل یکبار جهت دعا و مناجات و تجدید قوای روحانی و نیز مذاکره و مشورت در باره امور جامعه خود و همچنین تقویت بنیاد دوستی در روابط اجتماعی گرد هم می آیند. کلیه افراد جامعه اعم از بزرگ و کوچک، پیر و جوان و زن و مرد همگی در این جلسات که به "ضیافات نوزده روزه" معروف است شرکت میکنند. هر جامعه محلی جهت اداره امور اجتماعی خود هر سال یکبار از بین افراد بزرگسال جامعه یک شورای محلی یا "محفل روحانی" انتخاب می نماید. محفل روحانی از طریق ضیافات نوزده روزه بطور پیوسته با افراد جامعه در تماس بوده از نظریات هر یک با خبر میگردد و همچنین جامعه را از تصمیمات و برنامه ریزی های خود آگاه میسازد. در حال حاضر فعالیت های اصلی محافل روحانی عبارت است از

ارائه برنامه هائی جهت رساندن اطلاعات لازم در مورد دیانت بهائی و تعالیم آن به افراد و جامعه، پذیرفتن افراد تازه تصدیق، تزئید معلومات امری جامعه، تشکیل کلاسهای درس اخلاق برای اطفال، فراهم آوردن تسهیلات آموزشی برای اطفال در جوامعی که دولت برنامه ای در این مورد ندارد و یا در مواقعی که اطفال از سرپرستی والدین محروم هستند، تهیه برنامه هائی جهت پیشبرد اجتماعی و اقتصادی تمامی جامعه (نه فقط بهائیان)، ارائه خدمات اجتماعی از قبیل عیادت و دلجوئی از بیماران و سالخوردگان و افراد تنها، همکاری و تشریک مساعی با اولیای امور محلی، حمایت و پشتیبانی از فعالیتهای ترقی خواهانه در سطح محلی مانند جنبش صلح و همچنین ارائه خدماتی به افراد جامعه در مواقع طلاق، ازدواج و مراسم تدفین و سوگواری. چندین جامعه محلی که در یک منطقه جغرافیائی واقع شده و دارای فرهنگ و تاریخ مشترک باشند بعنوان یک جامعه ملی معروف هستند. جامعه ملی بنویه خود دارای یک شورا و یا محفل روحانی در سطح ملی میباشد که اعضای آن توسط انجمن شور روحانی ملی برای مدت یک سال انتخاب میشوند. انجمن شور روحانی ملی هر کشور مرکب از نمایندگان منتخب کلیه جوامع محلی آن کشور میباشد. محافل ملی در مورد هم آهنگ نمودن فعالیتهای جوامع محلی، رهبری فعالیتهای جامعه در سطح ملی و ارائه خدمات متعددی مانند نشر کتب و مطبوعات که تمرکز آن در سطح ملی از نظر تسهیل امور ضروری است مسئولیت دارند. همچنین محافل ملی موظف به برقرار نمودن روابطی با دولت متبوع خود و مؤسسات دولتی و وسائل ارتباط جمعی کشور مربوطه میباشند. محافل ملی جوامع محلی را با سومین سطح نظم اداری که تشکیلات بین المللی میباشد در ارتباط قرار میدهند.

بالاترین مرجع نظم اداری بهائی یک شورای جهانی است بنام "بیت العدل اعظم" که مقر آن در شهر حیفا، واقع در کشور اسرائیل است. این سرزمین که در محل تلاقی شرق و غرب و شمال و جنوب کره زمین قرار دارد در واقع بمنزله مرکز ارتباط جغرافیائی و فرهنگی جهان میباشد. (۱۳) بیت العدل اعظم هر پنج سال یکبار توسط انجمن شور روحانی بین المللی که مرکب از اعضای همه محافل ملی جهان میباشد انتخاب میگردد. این مؤسسه نیز همانند محافل روحانی ملی و محلی دارای نه عضو میباشد. بیت العدل اعظم علاوه بر هم آهنگ نمودن فعالیتهای و طرح نقشه های متعدد جهانی، وظیفه قانونگذاری را نیز در جامعه بهائی بعهده دارد. اصول و اختیارات اساسی تشکیلات اداری جامعه بهائی در متن آثار حضرت بهاءالله و نیز تفسیر و توضیحاتی که حضرت عبدالهء و حضرت ولی امرالله ارائه فرموده اند منعکس میباشد. البته لحن این آثار کلی و عمومی است و ناظر به هدایت و راهنمایی کلیه ملل جهان برای مدت اقلأ هزار سال میباشد. از این رو در الواح و آثار حضرت بهاءالله به بیت العدل اعظم اختیار داده شده است که در صورت لزوم در جهت هدایت و رهبری جامعه بر طبق روح تعالیم و اصول دیانت بهائی مقرراتی وضع نماید.

نکته مهمی که در این نظام جدید اداری قابل توجه و تعمق است و باید بر آن تأکید نمود اینست که هیچ فردی برتری و تمایزی بر دیگری ندارد. در این تشکیلات هیچگونه رهبر روحانی یا رئیس جمهور، نخست وزیر و یا فرماندار وجود ندارد. اعضای محافل بهیچوجه قدرت فردی ندارند و فقط هنگامی که بطور دسته جمعی بعنوان محفل تصمیم میگیرند دارای قدرت میباشدند. این اعضاء بعنوان فرد و صرفاً با اتکاء به اینکه



عضویت محفل انتخاب شده اند دارای هیچگونه موقعیت و اختیارات خاصی در جامعه نیستند. هیئت عامله محفل یعنی رئیس، منشی و صندوقدار که توسط اعضای محفل انتخاب میشوند نیز هیچگونه امتیازی بر سایر اعضا ندارند. مثلاً رئیس محفل بیشتر بعنوان هم آهنگ کننده انجام وظیفه می نماید تا رئیس و معمولاً در هنگام مشورت و تصمیم گیری نظر خود را آخر از همه اعلام میدارد.

بغیر از شاخه "انتخابی" نظم اداری که از سطح محلی یعنی از پایه و اساس جامعه آغاز میشود یک شاخه "انتصابی" نیز جهت معاونت و تشریک مساعی با بیت العدل اعظم وجود دارد که از سطح مافوق جامعه آغاز میگردد و شعب آن به سطوح پائین تر گسترش می یابد. این تشکیلات ثانوی از افراد مشاورین تشکیل میشود که از نظر شخصیت و خدمات، شاخص و ممتاز میباشند و توسط بیت العدل اعظم برای مدت معینی منتصب میشوند تا در مورد رشد جامعه، حفظ اتحاد و پیشرفت معنوی آن نظر مشورتی ارائه نمایند. این مشاورین هیچ نوع وظیفه اجرایی و یا قانونگذاری ندارند ولی نقش مشورتی مستقل آنها که از یک نظر تقریباً معادل تقسیم قدرت در نظام دموکراتیک میباشد خود موجب حفظ مصالح جامعه می گردد. مشاورین که درحال حاضر برای مدت پنج سال منصوب میگرددند به هیئت های منطقه ای گروه بندی میشوند که مرکز هم آهنگ کننده این هیئت ها در مرکز جهانی بهائی، در حیفا میباشد. مشاورین اعضای هیئت های معاونت را تعیین می نمایند که آنها نیز بنوبه خود مساعدینی برای خویش انتخاب میکنند. شاخه انتخابی نظم اداری در سطوح ملی و محلی و همچنین افراد جامعه میتوانند با شاخه انتصابی مشورت و تبادل نظر نمایند.

## نظام انتخاباتی

دومین ویژگی جالب نظم اداری بهائی روش انتخابات آن است که نه تنها بر طبق اصول دموکراتیک ( یعنی حق رأی عمومی، رأی مخفی و عدم شرایط محدود کننده ) میباشد بلکه از خصوصیات مهم دیگری نیز برخوردار است که در جهت نیل به هدف عدالت اجتماعی تأثیر بسزائی دارد. اول آنکه هنگامی که اهل بهاء ( که شرکت در انتخابات بهائی را وظیفه روحانی خود میدانند ) بمنظور انتخابات اجتماع میکنند قبل از هر چیز به دعا و مناجات و تفکر و تعمق در باره اهمیت این وظیفه روحانی می پردازند. (البته اگر کسی قادر به حضور در جلسه انتخابات نباشد میتواند رأی غیابی بدهد). هدف شرکت کنندگان در انتخابات اینست که " . . . بکمال توجه و خلوص و تأمل و تدبر نفوس مؤمنه مخلصه، مجریه مقتدره مستعده که قابل عضویت اند انتخاب نمایند." (۱۴)

حصول این هدف تنها از طریق شرکت فعالانه در جامعه بهائی در سراسر سال میسر میباشد، چه که از این طریق میتوان به خصوصیات اخلاقی و روحانی افراد جامعه پی برد. ویژگی دوم آنکه هیچگونه فعالیتی در جهت تعیین کاندیدا و تبلیغات جایز نیست. خصوصیت دیگر اینست که فرد انتخاب کننده موظف است که برای هر نه نفر عضو محفل یکجا رأی بدهد که این امر باعث میگردد که تمامی هیئت بطور کلی مورد نظر باشد نه تک تک اعضا. همچنین این امر مستلزم آن است که نیاز به تغییر و یا ادامه ترکیب موجود و نیز حضور افراد مختلف با نقطه نظرهای گوناگون در نظر گرفته

شود یعنی مجمعی که در آن مرد و زن، پیر و جوان، ثروتمند و فقیر و سیاه و سفید نمایندگی داشته باشند. جنبه مهم دیگر این نظام انتخاباتی آنست که اگر در مورد تعیین عضو نهم محفل دو نفر دارای رأی مساوی باشند حق تقدم با آن فردی است که در جامعه بنحوی از گروه اقلیت میباشد. در اینجا لازم به تذکر است که محفل روحانی نه فقط در قبال کسانی که آن را انتخاب میکنند بلکه در مقابل خداوند مسئولیت دارد. این بدان معناست که محافل اصول و تعالیم دیانت بهائی را در مد نظر دارند و با بینشی وسیع تر بوظائف خود که نگهداری میراث گذشته، حفظ منافع نسلهای آینده و توجه به مقام انسان بعنوان اشرف مخلوقات است عمل می نمایند. فیلسوف انگلیسی، "ادموند بورک"، به اهمیت این طرز تفکر پی برده بود بطوریکه اعضای پارلمان را تشویق می نمود که سعی کنند با دیدی وسیع تر بوظائف خویش عمل نمایند، نه اینکه فقط منافع کوتاه مدت و محدود حوزه های انتخابیه خود را در نظر بگیرند.

### کیفیت اتخاذ تصمیم

سومین جنبه نظم اداری که در جهت دستیابی بعدالت اجتماعی حائز اهمیت فراوان میباشد امر مشورت است. مشورت و تبادل نظر که از ویژگیهای خاص تصمیم گیری در دیانت بهائی میباشد با مباحثه و مجادله در نظامهای دموکراتیک کاملاً فرق دارد. کسانی که در مشورت بهائی شرکت می نمایند موظف به بکار بردن روش علمی میباشند یعنی باید ابتدا مشکل را تعیین و شناسائی نموده، واقعیات مربوطه را در نظر بگیرند سپس اصول و تعالیمی را که به مسئله مربوط میگردد مشخص کنند و آنگاه در باره موضوع مذاکره نموده تصمیم لازم اتخاذ نمایند و سرانجام راههای مناسب اجرای آن را در نظر بگیرند. ضمن رعایت این اصول فرد بهائی سعی میکند نسبت به عقاید و نظرات خود تعصب و گرایش نداشته باشد، باین ترتیب که وقتی پیشنهادی را شخصاً مطرح میسازد پس از انجام مشورت و مذاکرات لازم در باره آن، بدون توجه به پیشنهاد اصلی خود و با در نظر گرفتن بهترین راه حل ممکن، نظر نهائی خود را ابراز میدارد. صراحت و قاطعیت بسیار مهم است تا امری پوشیده نماند ولی در عین حال ادب و نزاکت و رعایت نمودن حال دیگران نیز باید در مد نظر باشد :

"اعضاء در حین ورود توجه به ملکوت اغلی کنند و طلب تأئید از افق ابهی و در نهایت خلوص و وقار و سکون و آداب در انجمن قرار یابند و بنهایت ادب و ملائمت کلام و اهمیت خطاب به بیان آراء پردازند و در هر مسئله تحری حقیقت کنند نه اصرار در رأی زیرا اصرار و عناد در رأی منجر به منازعه و مخاصمه گردد و حقیقت مستور ماند ولی اعضای محترمه باید بنهایت آزادگی بیان رأی خویش نمایند و ابداً جائز نه که نفسی تزییف رأی دیگری نماید." (۱۵)

اگر این اصول بنحو صحیح در هر مرحله رعایت گردد معمولاً تصمیم مربوطه باتفاق آراء خواهد بود و در اکثر موارد محافل روحانی سعی دارند که تصمیماتشان بر اساس اتفاق آراء باشد. البته تصمیم گیری بر اساس اکثریت مطلق نیز جائز است. مذاکرات محفل باید امری محرمانه تلقی گردد. ویژگی دیگر در باره تصمیمات محفل روحانی اینست که وقتی در باره موضوعی تصمیم گرفته میشود همه اعضای محفل و افراد جامعه حتی کسانی که فکر میکنند آن تصمیم صحیح نیست موظفند از آن جانبداری

نمایند و در جهت اجرای آن کوشا باشند. از دیدگاه آئین بهائی در نهایت بهتر است که اتحاد جامعه حفظ گردد حتی اگر در وهله اول خطر اشتباه وجود داشته باشد زیرا اشتباه قابل جبران است، حال آنکه اتحاد جامعه اگر از دست رفت استقرار مجدد آن مشکل است. اگر فردی از افراد جامعه نسبت به یکی از تصمیمات محفل محلی نظر مخالفی داشته باشد میتواند ابتدا از محفل مربوطه تقاضای تجدید نظر نماید و اگر باز هم نتوانست قانع شود میتواند تقاضای تجدید نظر خود را به محفل ملی و مآلاً به بیت العدل اعظم تقدیم دارد. شخص بهائی در چنین شرایطی بخاطر حفظ اتحاد جامعه باید سعی کند نظر خود را مستدل و با اتکاء به دلائل کافی مطرح سازد نه اینکه بنا بر روش سیاسی متداول کنونی بخواهد با براه انداختن جنجال، حمایت دیگران را بخود جلب نماید. البته مسائلی که در حال حاضر در محافل روحانی محلی بطور معمول مطرح میگردد در مقایسه با مسائل مطروحه در دوائر دولتی ممکن است نسبتاً جزئی و ناچیز باشد ولی با این حال اصول مشورت در مورد آن کاملاً رعایت میگردد و در واقع تعداد بسیاری از افراد در سراسر جهان بتدریج می آموزند که چگونه این اصول را بکار گیرند تا تجارب لازم را جهت استفاده از این روش در مسائل مهم تر در آینده کسب نمایند.

## قدرت و اختیارات قانونی

موضوع تقدیم تقاضای تجدید نظر از تصمیمات محافل به مراجع بالاتر خود طبعاً بحث در باره جنبه دیگر نظم اداری بهائی یعنی چگونگی مسئله قدرت و اختیارات قانونی و رابطه بین حق و وظیفه را مطرح میسازد. بطور کلی هدف اصلی دموکراسی، بخصوص در ایالات متحده آمریکا حفظ حقوق شهروندان در مقابل دولت میباشد. حکومتهای خودکامه بالعکس بر وظیفه شهروندان یعنی اطاعت آنها از دولت تأکید دارند. از دیدگاه دیانت بهائی زیاده روی در هر یک از این دو موضع به بیعدالتی منتهی میگردد و در نتیجه لازم است بین این دو نظریه افراطی تعادل برقرار گردد. در قسمت قبل به یک جنبه مهم این تعادل اشاره گردید یعنی از یک طرف حق افراد جامعه در مورد اظهار نظر شخصی و نیز پژوهشخواهی از تصمیمات محافل در مراجع بالاتر حفظ میشود و از سوی دیگر وظیفه آنها که مآلاً اطاعت از تصمیمات مؤسساتی است که خود بطریق دموکراتیک انتخاب شده اند تعیین میگردد. مسئله دیگری که در این بحث مطرح میشود اطاعت افراد از قوانین اخلاقی میباشد که بنا بفرموده حضرت بهاءالله جهت حفظ آنها وضع گردیده است، نه به بند کشیدن آنان.

«الحرّیه فی اتباع اوامری . . . لو اتبع الناس ما نزلناه لهم من سماء الوحی لیجتن انفسهم فی حرّیه بحتہ» (۱۶) معمولاً پیروی از قوانین اخلاقی کاملاً به وجدان فرد واگذار میگردد و تا مادامی که این مسئله بخود شخص مربوط میشود، نه افراد و نه مؤسسات امری، هیچیک حق مداخله ندارند ولی هر گاه عدم اطاعت از قوانین اخلاقی دیانت بهائی توسط فرد به حیثیت کلی جامعه لطمه بزند، مؤسسات وظیفه دارند که بمنظور حفظ اعتبار جامعه در این مورد مداخله نمایند. در چنین مواردی محفل معمولاً با شخص مورد نظر مذاکره نموده سعی مینماید که در جهت رفع آن مشکل باو کمک کند ولی اگر رفتار نامناسب همچنان ادامه پیدا کرد محفل مجبور است مجازاتی برای او در نظر گیرد. این مجازات که به "طرد اداری" یعنی محرومیت از حقوق اداری